



چرخه

منبرهایی در اقتصاد مقاومتی





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



۱ - اهمیت کار از نظر اسلام

جان، بنده رنج و زحمت کارگر است دل، غرقه به خون ز محنت کارگر است
با دیده انصاف چو نیکو نگری آفاق، رهین منت کارگر است

آیات قرآن

توصیه به کار و فعالیت

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (الجمعه : ۱۰)

نعمت های الهی؛ زمینه ساز کار

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (الجاثیه : ۱۲)
وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحْوُنا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لَتَبْتَغُوا فَضلاً مِنْ رَبِّكُمْ
وَ لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السَّعَاتِ وَ الْحِسَابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً (الإسراء : ۱۲)
وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيّاً وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلُكَ
مَوَازِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (النحل : ۱۴)

کار، پایه پیروزی ها و دست یافته ها

يُسِّرْ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (النجم : ۳۹)

انسان ها از نظر استعداد و بهره مندی از مواهب خدادادی با هم متفاوت اند؛ با این حال،
پایه اصلی پیروزی ها تلاش و سعی آدمی است. آنها که سخت کوش ترند، کامیاب ترند و
آنها که تنبل تر و کم تلاش ترند، محروم ترند. تفسیر نمونه، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

روایات

ارزش کار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ: أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: إِنِّي لَا أَحْسِنُ أَنْ أَعْمَلَ عَمَلًا بِيَدِي، وَلَا أَحْسِنُ أَنْ أَتَجَرَّ، وَأَنَا مُحَارِفٌ مُحْتَاجٌ. فَقَالَ: «اعْمَلْ، فَاحْمِلْ عَلَى رَأْسِكَ، وَاسْتَعِنْ عَنِ النَّاسِ ...» (الكافي ط - دارالحديث) ج ۹ ص ۵۳۸

❖ کار کن و با سر خود بار ببر و بدین وسیله، خوشتن را از کمک مردم، بی نیاز ساز!

عزت نفس با کار و تلاش

پیامبر صلی الله علیه و آله: «لَنْ يَحْتَطِبُ الرَّجُلُ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهُ وَ يَسْتَعْنِي بِهِ وَ يَتَصَدَّقَ بِفَضْلِهِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ رَجُلًا آتَاهُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ» (ابوالحسن ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۲۹).

❖ اگر مردی هیزم جمع کند، آن را بر دوش خود حمل کند و بفروشد و با آن خوشتن را بی نیاز کند و اضافه اش را صدقه بدهد، بهتر از آن است که از ثروتمندی کمک بخواهد. خواه مرد متمکن به او چیزی بدهد یا محرومش سازد.

فرار از فقر با کار

امام علی علیه السلام: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تُرَابًا ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ.» (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۰)

❖ کسی که آب و خاک در اختیار دارد و با فقر زندگی می کند، نفرین و لعنت خدا بر او باد.



❖ کار، بزرگ ترین عبادت

پیامبر صلی الله علیه و آله: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً اَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ». (الکافی، ج ۵، ص ۷۸).
❖ عبادت هفتاد جزء است که بهترین آن، کوشش در به دست آوردن مال حلال است.

❖ ارزش کسب حلال

پیامبر صلی الله علیه و آله: «مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا حَلَالًا اسْتَعْفَا عَنْ الْمَسْأَلَةِ وَ سَعِيَ عَلَى عِيَالِهِ وَ تَعَطُّفًا عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ». (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۷)
❖ کسی که در پی مال مشروع برود برای آنکه (آبروی) خود را از ذلت درخواست کردن نگه دارد و عائله خویش را اداره کند و به همسایه خود کمک کند؛ خداوند را ملاقات می کند در حالی که صورتش مانند ماه تمام می درخشد.

❖ کار و کوشش، هم پایه جهاد

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (الکافی (ط - الإسلامية) ج ۵ ص ۸۸)
❖ کسی که برای گذران زندگی خانواده اش تلاش کند، همانند جهاد کننده در راه خدا است.

❖ در نکوهش بیکاری

امام صادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَغِضُّ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَ كَثْرَةَ الْفِرَاقِ». (فروع کافی، ج ۵، ص ۸۴)
❖ خداوند، خواب زیاد و بیکاری را دوست نمی دارد.
امام صادق علیه السلام به هشام فرمود: «يَا هِشَامُ إِنْ رَأَيْتَ الصَّفَيْنِ قَدْ تَقَيَّا فَلَا تَدَعِ طَلَبَ الرِّزْقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ». (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۱)
❖ ای هشام! اگر روزی را بینی که سربازان در مقابل هم صف کشیدند و آتش جنگ شعله ور شده است در چنین روزی از کار و طلب روزی دست برندار.

همت و کار در سیره پیامبران و امامان

✚ در حکایت است که: حضرت داود علیه السلام با حق تعالی مناجات کرد و گفت: «خداوند! می‌خواهم هم نشین خویش را در بهشت ببینم.» حق تعالی فرمود: «فردا از شهر بیرون شو. اول کسی که تو را پیش آید او بود.» چون داود علیه السلام بیرون رفت شخصی را دید که پشتواری هیزم در پشت می‌آمد. بر وی سلام کرد. و از احوال او پرسید که معامله تو با حضرت خداوند چه چیز است که بدان وسیله، مرتبه موافقت و مجالست انبیا یافته ای در بهشت؟ گفت: من هر روز پشتواری هیزم به دست خویش جمع می‌کنم و بر پشت به شهر می‌آورم و به یک درهم می‌فروشم. مادری دارم؛ دو دانگ در وجه او نفقه نهم و دو دانگ در وجه عیال و دو دانگ بر درویشان و محتاجان صرف کنم. من روزی خویش بی کسب و کار به دست نیاورم. پس داود علیه السلام گفت: «بیا پیش من باش تا هر روز یک درهم به تو دهم و تو چنان که در بهشت رفیق من خواهی بود اینجا هم رفیق من باشی.» آن درویش گفت: من این مرتبه و مقام را به کار و کسب دست و رنجبری و بارکشی یافته‌ام چون دست از آن بدارم، این مرتبه نماند». (نجم الدین رازی، مرصاد العباد، صص ۵۴۰ و ۵۴۱)

✚ در حدیثی قدسی آمده است: خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: «تو بنده خوبی هستی اما از بیت المال ارتزاق می‌کنی و با دستت کسب و کار نمی‌کنی!» داود با شنیدن این سخن چهل صبح گریه کرد تا آنکه خداوند به آه‌ن وحی کرد که برای بنده من، داود، نرم شو! پس خداوند [بدین گونه] آه‌ن را برایش نرم ساخت و او [از آن پس شروع به کار کرد] هر روز، زره ای درست می‌کرد و آن را به هزار درهم می‌فروخت. پس سیصد و شصت زره درست کرد و آن را به سیصد و شصت هزار [درهم] فروخت. و بدین گونه با کار کردن از بیت المال بی‌نیاز شد. (وسائل الشیعه، ج ۱۷، صص ۳۶ و ۳۷)



✱ رسول اکرم صلی الله علیه و آله با یارانش عازم جایی بودند. در میانه راه برای استراحت از مرکب ها فرود آمدند و بارها را بر زمین نهادند. تصمیم جمع بر این شد که برای غذا گوسفندی را ذبح کنند. یکی از اصحاب گفت: «سر بریدن گوسفند با من.» دیگری گفت: «کندن پوست آن با من.» سومی گفت: «پختن گوشت آن با من.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «جمع کردن هیزم از صحرا با من.» اصحاب گفتند: یا رسول الله! شما زحمت نکشید و راحت بنشینید. ما خودمان با کمال افتخار، همه این کارها را انجام می دهیم. رسول خدا فرمود: «می دانم که شما این کارها را انجام می دهید ولی خداوند دوست ندارد که بنده اش را در میان یارانش با وضعی متمایز از دیگران ببیند، و اینکه او بیکار بنشیند و دیگران برای او کار کنند.» سپس به صحرا رفت و به مقدار کافی هیزم از صحرا جمع کرد و آورد. (مرتضی مطهری، داستان راستان، صص ۳۴ و ۳۵)

✱ مردی از سفر حج برگشته بود و سرگذشت خود و همراهانش را در سفر برای امام صادق علیه السلام تعریف می کرد. به ویژه یکی از هم سفران خویش را بسیار می ستود که چه مرد بزرگواری بود! ما به همراهی چنین مرد شریفی مقتخر بودیم. یکسره مشغول طاعت و عبادت بود. همین که در منزلی فرود می آمدیم، او فوراً به گوشه ای می رفت و سجاده خویش را پهن می کرد و به طاعت و عبادت خویش مشغول می شد. امام فرمود: «پس چه کسی کارهای او را انجام می داد؟ به مرکب او چه کسی رسیدگی می کرد؟» مرد عرض کرد: البته افتخار این کارها با ما بود. او فقط به عبادت خویش مشغول بود و کاری به این کارها نداشت. امام فرمود: «بنابر این همه شما [که اهل کار بودید] از او برتر بوده اید» (وسائل الشیعه، ص ۳۳)



✚ حضرت علی علیه السلام می فرماید: «در مدینه به گرسنگی شدیدی مبتلا شدم. برای جست و جوی کار از خانه خارج شدم. در حوالی مدینه زنی را دیدم که کلوخ هایی جمع کرده است. دانستم که قصد خیساندن آنها را دارد. نزد او رفتم و برای هر دلو آب به یک خرما با او قرارداد بستم. شانزده دلو آب کشیدیم و دست هایم تاول زد. کنار آب آمدم و کمی آب نوشیدم. آنگاه نزد آن زن رفتم و با اشاره دست، خرماها را مطالبه کردم. او شانزده خرما شمرد و به من داد. (گروه نویسندگان: دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۷، ص ۲۵۰، به نقل از: ابن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۲۸۶)

✚ شخصی به نام علاء نزد حضرت علی علیه السلام آمد و از برادرش، عاصم به آن حضرت شکایت کرد و گفت: یا امیر المؤمنین! برادرم عاصم از کار و تلاش دست برداشته و در گوشه خانه به عبادت خدا مشغول شده است. حضرت فرمود: «برادرت را پیش من بیاور. هنگامی که برادر علاء نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد آن حضرت فرمود: «ای دشمن خویش! شیطان تو را گیج کرده و بر تو مسلط شده است [که تو را از کار بیکار کرده است] آیا به خانواده ات رحم نمی کنی؟ آیا گمان می کنی که خداوند، پاکیزه ها را حلال کرد و آنگاه از اینکه تو از آنها [با کار و کوشش] استفاده کنی، کراحت دارد؟ تو نزد خداوند ناچیزتر از این هستی». (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹)

✚ از دور امام صادق علیه السلام را دید که در مزرعه خود مشغول کار کردن بود. امام بیلی در دست داشت و زمین را شخم می زد. نزدیک تر رفت و دید امام چنان مشغول کار است که عرق تمام لباسش را خیس کرده است. سلام کرد و گفت: «فدایت شوم! بیل را به من بدهید و اجازه دهید من این کار را انجام دهم. امام نفس زنان فرمود: «خیر. من دوست دارم که مرد برای به دست آوردن روزی خود و خانواده اش کار کند و زحمت بکشد و حتی از گرمای هوا رنج ببرد». (بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۷)



همت و کار در اشعار و حکایات

صائب: کار اکسیر کند همت ذاتی، «صائب» ❖ خاک در دست، زر و سیم شود حاتم را

برقی: مرد را جز به قدر همت نیست ❖ به جهان ارزشی و مقداری
هست کالای مردم دانا ❖ جود و همت به بار اگر داری

شهریار: «خیز چو دهقان و تنی ده به کار ❖ دانه ای افشان و درختی بکار
سرخ کن چهره زرد است کار ❖ صیقله جوهر مرد است کار
گوره دمِ همتِ مرد است کار ❖ گرم کن آهن سرد است کار
کار، دل مرده به حال آورد ❖ فرصت امکان محال آورد
از حرکت، ایست مکن یک زمان ❖ کز برکت ایست کند آسمان
گر تن و جان هر دو قوی شد به کار ❖ مرد شود در دو جهان، بختیار»

نظامی: در طلب دولت و دین، روز و شب ❖ تا نکنی سعی، نیابی فرح

❖ بانو پروین اعتصامی گفت و گویی از «مور» و «مار» را به تصویر می کشد که مار به طعنه مور برمی خیزد و او را به خاطر تلاش و کوشش زیاد سرزنش می کند و رنج و سعی او را به سخره می گیرد. اما مور پاسخی منطقی و درخور ستایش به مار می دهد:

خندید مور و گفت: چنین است رسم و راه ❖ از رنج و سعی خویش مرا نیست هیچ عار
آسوده آن که در پی گنجی کشید رنج ❖ شاد آن که چون منش، قدمی بود استوار
بی‌هش چه خوانی ام که ندیده است هیچ کس ❖ مانند مور، عاقبت اندیش و هوشیار
من دانه ای به لانه کشم با هزار سعی ❖ از پا دراوفتم به ره اندر، هزار بار
از کار سخت خود نکم هیچ شکوه، زانک ❖ ناکرده کار، می توان زیست کامکار
کوشم به زندگی و نالام به گاه مرگ ❖ زین زندگی و مرگ، که بوده است شرمسار



❧ ضرب المثل ❧

- ❧ به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید
- ❧ تا نکاری نذروی
- ❧ خواهی که رسی به کام، بردار دو گام
- ❧ کار، عمر آدم را زیاد می کند
- ❧ کار ناکرده را مزد نباشد
- ❧ کی فتد صیدی به دامت تا نریزی دانه ای
- ❧ گهر ناید به کف، بی غوص کردن
- ❧ کار، نشد ندارد
- ❧ اگر گرسنه ای، بار ببر به آسیا
- ❧ به کسب کوش که کاسب بُود حبیب الله
- ❧ بیگاری به که بیکاری
- ❧ نان را نمی جووند دهن آدمی بگذارند
- ❧ همت از تو، قوت از خدا



❏ صحبت های بزرگان در مورد اهمیت کار ❏

❏ مقام معظم رهبری

❏ توجه کنیم که همه‌ی دستاوردهای بزرگ در سایه‌ی کار به معنای اعم این عنوان تحقق پیدا می کند (۱۳۹۴/۲/۹)

❏ سلام با کارگر صادق است. روراست است. منطق دارد. کار، ارزش آفرین است؛ ارزش است. در یک روایتی هست که: «العلم یهتف بالعمل فان اجاب و الا ارتحل»؛ (۱) یعنی حتی دانش، مرهون کار است. در این روایت - که یک بیان نمادین و سمبلیک است - می فرماید: دانش، کار را صدا میزند اگر کار پاسخ داد دانش می ماند و توسعه پیدا می کند؛ اگر کار پاسخ نداد، دانش هم می رود. ببینید چه بیان زیبایی است. یعنی پیدایش دانش، پایداری دانش، پیشرفت دانش، وابسته به کار است. این ها منطق است، این ها مبنای فکری است. اسلام این جوری است. اسلام با قشر کارگر، صادقانه برخورد می کند. (۱۳۹۱/۲/۱۰)

❏ یک مطلب دیگر این است که همه‌ی کارگرها - چه کارگران ماهر و تحصیل کرده‌ی سطح بالا چه کارگران متوسط و چه کارگران ساده‌ی معمولی - این نکته را باید بدانند که خود نفس «کار» از نظر اسلام، عمل صالح است. این که «ان الانسان لفی خسر الا الذین امنوا و عملوا الصالحات» (۱) این عمل صالحی که انسان را از خسران خارج می کند. فقط نماز خواندن و روزه گرفتن و زیارت رفتن و ذکر گفتن نیست؛ آنها هم هست. اما کار وظیفه‌ی زندگی را خوب انجام دادن هم عمل صالح است و یکی از مهم ترین هایش «کار» است. (۱۳۸۵/۲/۶)

❏ همه نوع کاری در وضع کنونی کشور مورد نیاز است. (۱۳۸۰/۱/۱)

❏ کارگر حق بزرگی به گردن همه‌ی آحاد ملت دارد؛ به خاطر این که محصول کار اوست که زندگی مردم را به طور روزبه‌روز و عملی و فعلی سامان می دهد. (۱۳۷۹/۲/۱۴)

۲- آثار تربیتی کار برای فرد و جامعه

کار، سازنده فرد و اجتماع است. لذا بزرگان ما همواره مردم را به کار تلاش دعوت می کردند آن هم نه فقط به عنوان راهی برای کسب درآمد و تولید ثروت بلکه برای ساخته شدن انسان ها و پرورش استعداد های نهفته آنان. حال به بعضی از آثار و فواید کار در تربیت انسان ها اشاره می کنیم.

عزت نفس و احساس بی نیازی از دیگران

در دیوان منسوب به امام علی (علیه السلام) آمده است:
 کُذِّدَ الْعَبْدَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَصْبِحَ حُرًّا / واقطع الآمال من مال بنی آدم طرًا
 لا تقل ذا مکسب یزری فقصد الناس ازری / أنت ما استغنیت عن غیرک اعلی الناس قدرا
 ماده «کدد» به معنی تلاش کردن است، همانطور که در حدیث داریم الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله.

ترجمه بیت: تلاش کن تلاش کردن یک انسان برده، اگر دوست می داری که یک انسان آزاد باشی و قطع کن آرزوها را از اموال انسان ها به طور کامل
 نگو فلان کسب و کار شأن انسان را پایین می آورد زیرا که درخواست از مردم داشتن خوار کننده تر است. تو آن زمان که بی نیاز گشتی از غیر خودت با ارزش ترین مردم هستی
 در اینجا حضرت راهکار عزت نفس و آزادی را در کار کردن شدید می داند.

داستان

قافله چندین ساعت راه رفته بود. آثار خستگی در سواران و در مرکب ها پدید گشته بود. همین که به منزلی رسیدند که آب داشت، قافله فرود آمد. رسول اکرم نیز که همراه قافله بود شتر خویش را خواباند و پیاده شد. قبل از هر چیز، همه در فکر بودند که خود را به آب برسانند و مقدمات نماز را فراهم کنند.
 رسول اکرم بعد از آن که پیاده شد، به آن سو که آب بود روان شد، ولی بعد از آن که مقداری رفت، بدون آن که با احدی سخنی بگوید به طرف مرکب خویش باز گشت.
 اصحاب و یاران با تعجب با خود می گفتند آیا این جا را برای فرود آمدن نپسندیده است و می خواهد فرمان حرکت بدهد؟ چشم ها مراقب و گوش ها منتظر شنیدن فرمان بود. تعجب جمعیت هنگامی زیاد شد که دیدند همین که به شتر خویش رسید، زانوبند را برداشت و زانوهای شتر را بست و دومرتبه به سوی مقصد اولی خویش روان شد. فریادها از اطراف بلند شد: «ای رسول خدا! چرا ما را فرمان ندادی که این کار را برایت بکنیم و به خودت زحمت دادی و برگشتی؟ ما که با کمال افتخار برای انجام این خدمت آماده بودیم.»



در جواب آنها فرمود: «هرگز از دیگران در کارهای خود کمک نخواهید، و به دیگران اتکا نکنید ولو برای یک قطعه چوب مسواک باشد.»

لَنْقُلَ الصَّخْرَ مِنْ قُلُلِ الْجِبَالِ / أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَنَنِ الرِّجَالِ
يَقُولُ النَّاسُ فِي الْكَسْبِ عَارٌ / فَإِنَّ الْعَارَ فِي ذَلِّ السَّوَالِ

ترجمه بیت: همانا جا به جا کردن صخره ها از قله های کوه / محبوب تر است نزد من از منت مردم میگویند مردم که در کسب و کار ننگ است / همانا ننگ در ذلت درخواست است. در اینجا حضرت ذلت نفس را در درخواست از مردم معرفی می کنند و راهکار جلوگیری از آن را کار کردن می دانند مردی که کمک خواست.

❖ جلوگیری از اینکه انسان مشغول به خیالات و توهمات بشود

در حدیث داریم که: «النفس إن لم تشغله شغلتك»

برای این که نفس ما را مشغول خود نکند و ما در سیاه چال توهمات فرو نرویم باید این نفس را مشغول کنیم. و با کار کردن می توان نفس را مشغول کرد. اگر قوه خیال آدمی به درستی کنترل نشود، یکی از اصلی ترین ابزارهای سوق دهنده او به ارتکاب لغزش ها و موجب ایجاد اندوه و نگرانی او خواهد شد. مولانا می گوید:

جان همه روز از لگدکوب خیال / وز زیان و سود و از بیم زوال
نی صفا می ماندش نی لطف و فر / نی به سوی آسمان راه سفر

در واقع ریشه بسیاری از گناهان در این است که آدمی ذهن و خیالش را روی گناهان متمرکز می کند و سرانجام در دام آن ها گرفتار می آید. بنا به فرموده امام علی علیه السلام «کسی که درباره گناهان بسیار بیندیشد، عاقبت مرتکب آن گناهان می شود. (غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۲۱) هم چنین منشأ بسیاری از دلهره ها و غصه ها نیز در این است که آدمی پرنده خیالش را آزاد و رها گذاشته است. اگر انسان توفیق یابد که با تمرین، قوه خیالش را مهار کند در واقع راه ورودی گناهان و غصه ها و دل نگرانی ها را می بندد. بر همین اساس، عارفان و عالمان اخلاق یکی از مهم ترین ارکان سیر و سلوک معنوی را نفی خواطر و کنترل قوه خیال دانسته اند. یکی از علمای اسلام می نویسد: «اما نفی خواطر: عبارت است از تسخیر قلب و حکومت بر آن تا سخنی نگوید و عملی انجام ندهد و تصور و خاطره ای بر او وارد نشود



مگر به اذن و اختیار صاحب آن. تحصیل این حال، بسی صعب و دشوار است. از این رو گفته اند که نفی خواطر از «اعظم مطهرات سر» [بزرگ ترین عامل پاکیزگی روح] است. (آیت الله سید محمدحسین حسینی طهرانی، رساله لب اللباب، ص ۱۴۰)

بنابراین سرگرم بودن به کار و فعالیت یکی از مهم ترین شیوه های مهار نیروی خیال است. همان گونه که از حضرت علی (ع) روایت است که اگر آدمی نفس خود را به کاری مشغول ندارد، نفس او را به خود مشغول می دارد. (شهید مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۴۱۴)

بدین ترتیب، مشغول بودن انسان به کار و حرفه، نقش به سزایی در مهار قوه خیال او دارد که یکی از عوامل بازدارنده آدمی از لغزش ها و گناهان و سبب رهایی او از اندوه و نگرانی هاست.

✚ بروز خلاقیت ها و کشف استعدادها

امام صادق (ع) فرمود: مردی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله حال زندگی اش سخت شد. همسرش گفت کاش خدمت پیغمبر می رفتی و از او چیزی می خواستی. مرد خدمت پیغمبر رفت و چون حضرت او را دید فرمود: هر که از ما سوال کند به او عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند. مرد با خود گفت مقصودش جز من نیست، پس به سوی همسرش آمد و به او خبر داد. زن گفت رسول خدا هم بشر است (و از حال تو خبر ندارد) او را آگاه ساز. مرد خدمتش آمد و چون حضرت او را دید فرمود: هر که از ما سوال کند به او عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند، و تا سه بار آن مرد چنین کرد. سپس رفت و کلنگی عاریه کرد و به جانب کوهستان شد بالای کوه رفت و قدری هیزم برید و بیاورد و به نیم چارک آرد فروخت و آن را به خانه برد و بخورد. فردا هم رفت و هیزم بیشتری آورد و فروخت و همواره کار می کرد و اندوخته می نمود تا خودش کلنگی خرید. باز هم اندوخته کرد تا دو شتر و غلامی خرید و ثروتمند و بی نیاز گشت. آن گاه خدمت پیغمبر آمد و گزارش داد که چگونه برای سوال آمد و چه از پیغمبر شنید و پیغمبر فرمود من که به تو گفتم هر که از ما سوال کند به او عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند. (اصول کافی، کتاب ایمان و کفر باب القناعه)

این داستان به ما می گوید که اگر دل به کار دادیم و شروع کردیم کم کم راه های کسب درآمد را پیدا می کنیم و دیگر محدود به یک کار خاص نخواهیم بود. همان طور که این مرد فکر نمی کرد بتواند کاری کند که کسب درآمدی داشته باشد ولی با توکل به خدا شروع کرد و کم کم راهش را پیدا کرد.



❖ جلوگیری از احساس پوچی و بی فایده بودن

پاستور: بهداشت روانی انسان در لابراتوار و کتابخانه است.
اگر انسان از زندگی جمعی استفاده کند ولی فایده ای برای جامعه نداشته باشد. وجدان او عکس العمل نشان می دهد. انسان احساس پوچی می کند و کم کم با بیماری های روانی و افسردگی های مختلف روبرو می شود

❖ نظم پیدا کردن زندگی انسان

اگر انسان شغلی داشته باشد و بخواهد خدماتی را به جامعه ارائه دهد. باید بتواند این خدمات را به موقع ارائه بدهد. مثلاً نمی تواند هر وقت که دوست داشت مغازه اش را باز کند و هر وقت دوست داشت آن را ببندد. و همچنین برای رقابت با دیگران مجبور می شود نظم را در کارهایش افزایش دهد تا کیفیت بیشتری را ارائه دهد.

❖ تندرستی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:
أَلْعَافِيَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ، وَ جُزْءٌ فِي سَائِرِ الْأَشْيَاءِ.
(متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۶ ح ۹۲۰۸).
تندرستی ده جزء دارد که نه جزء آن در کار و تلاش برای کسب درآمد جهت هزینه های زندگی است و یک بخش آن در دیگر امور است.

❖ داشتن نیروی انسانی قوی

ساموئل اسمایلز: بعد از دیانت، مدرسه ای برای تربیت انسان بهتر از مدرسه ساخته نشده است.
در مدرسه و دانشگاه تا حدی می توان نیروی انسانی تولید کرد. ولی نیروی انسانی قوی و کارگشته تنها با حضور در صحنه و پذیرفتن مسئولیت ها و کارها به وجود می آید.
همان طور که در دفاع مقدس انسان هایی تربیت شدند که سواد آن چنانی نداشتند ولی با پذیرفتن مسئولیت ها و تجربه کردن زیاد توانستند نیروهای قوی بشوند.

آرامش روح و نشاط در زندگی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

: «إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوَّتَهَا اسْتَقَرَّتْ؛

هنگامی که انسان به روزی خود دست یابد، آرامش پیدا می کند. (فروع کافی، ج ۵، ص ۸۹، ح ۴).
تندرستی ده جزء دارد که نه جزء آن در کار و تلاش برای کسب درآمد جهت هزینه های زندگی است و یک بخش آن در دیگر امور است.

از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که فرمود:

مَنْ لَمْ يَسْتَحْ مِنْ طَلَبِ الْمَعَاشِ خَفَّتْ مُؤْنَتُهُ وَ رَخَا بَالُهُ وَ نِعَمَ عِيَالُهُ

(بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۷، ح ۲۷)

کسی که از کار کردن، عارش نشود و خجالت نکشد، مشکلاتش کم و فکرش آسوده می گردد و خانواده اش هم به روزی خود می رسد.
نفس اشتغال به کار و احساس مفید بودن، تأثیر به سزایی در نشاط روحی و لذت بردن از زندگی دارد.

وَ لَوْ كَفَى النَّاسُ كُلُّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ، لَمَا تَهَنَّنُوا بِالْعَيْشِ، وَ لَا وَجَدُوا لَهُ لَذَّةً

(الحیاء، ج ۱، ص ۶۳۵)

اگر تمام نیازمندی های مردم (بدون کار و تلاش) برایشان تأمین می شد، هرگز زندگی شان گوارا نمی شد و از آن لذتی نمی بردند.

حضرت در ادامه آن به جناب مفضل فرمود: «هرگاه شخصی میهمان گروهی شود و مدتی در میان آنها بماند و بی هیچ زحمتی بخورد و بپوشد و پذیرایی شود، سرانجام از بی کاری دل زده می شود و درصدد بر می آید تا خود را به کاری مشغول سازد. اکنون تصور کن که اگر همه عمر انسان چنین می گذشت، چه بر سرش می آمد؟

۳ - مضرات بیکاری

تن آسیبی و کاهلی دور کن	بکوش و ز رنج تنت سور کن
که اندر جهان گنج بی رنج نیست	کسی را که کاهل بود گنج نیست
همه کالبد مرد را کوشش است	اگر بخت بیدار در جوشش است
	«فردوسی»

خداوند متعال در آیه ۳۹ سوره نجم می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست» و نیز در روایات اسلامی کار و تلاش برای تأمین مخارج زندگی به منزله جهاد در راه خدا و پاداش بالاتر از جهاد دارد.

در روایات بسیاری تأکید شده است که انسان باید از دست رنج خویش بهره مند گردد نه از دست رنج دیگران و از کوشش خود روزی بخورد و کُلِّ بر مردم نباشد. و اسلام عزیز کسی را که کُلِّ بر مردم باشد لعنت کرده است و این کار را زشت شمرده است چنان چه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است کسی که بار زحمت خود را بر گردن مردم بیندازد ملعون است.

از سوی دیگر کار در روایات سفارش فراوان شده است. نبی مکرم اسلام (ص) در این رابطه فرموده است: «داشتن حرفه و شغل، گنج و سرمایه است.» هم‌چنین در روایت آمده است که «تاجر و کاسب راست‌گو در روز قیامت با شهیدان و صدیقان محشور می‌شوند»

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
تنبلی و بیکاری آثار سوء و عواقب بدی به‌دنبال دارد از جمله این که بیکاری سبب از بین رفتن احترام و شخصیت انسان می‌شود و شخصیت انسان پیش دیگران در هم شکسته می‌شود.

حکمت بزرگ دیگری در کار وجود دارد که امام صادق - علیه السلام - بدان اشاره فرموده است: اگر مردمان هر چه را می‌خواستند آماده در اختیار داشتند، زندگی برای آنان گوارا نمی‌شد و لذتی از آن نمی‌بردند. انسان تنبل و بیکار از این لذت محروم است. او با تنبلی و بیکاری ارتباط فیزیکی خود را از لحاظ فکری و بدنی با جهان و آنچه در آن است قطع می‌کند و خود را با عالم، بیگانه می‌یابد. حتی خود را و توانایی‌ها و استعدادهای خود را به فراموشی می‌سپرد و به حقارت و تیره روزی و سیه بختی می‌کشانند. از خیلی از مواهب زندگانی دور می‌شود و باعث آن می‌شود که مردم باچشم پستی و حقارت به او بنگرند. بدین جهت بزرگان و پیشوایان دین در مذمت تنبلی و بیکاری فرمایش‌های پر معنایی فرموده‌اند.

هر گاه پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به مردی نگاه می‌کرد و از او خوشش می‌آمد، می‌پرسید کاری



دارد؟ اگر می گفتند نه، می فرمود: از چشم افتاد. پرسیدند: ای پیامبر خدا چرا چنین است؟ فرمود: برای این که مؤمن اگر حرفه ای نداشته باشد با دینش زندگی می کند.

انجام کار، مطلوب خداوند است و هم چون عبادت و جهاد در راه خدا مقدس است. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - می فرماید: «عبادت هفتاد پاره است و برترین آن، طلب روزی حلال است.»

سؤال این است که چه چیزهایی باعث روی آوردن آدمی به بیکاری می گردد؟ دلایل زیادی را می توان بر شمرد که به سه دلیل آن با نظر در روایات معصومین اشاره می شود:

نخست: تنبلی

در این رابطه حضرت صادق - علیه السلام - فرموده است: «تنبلی دشمن کار است» و امام علی - علیه السلام - نیز فرموده است: «ای همام! مؤمن از تنبلی به دور است و فعال و پر نشاط است و کم آرزو و زنده دل است.»

دوم خودپسندی:

امام علی (ع) می فرماید: «خودپسندی آدمی را از افزون سازی کارهای خوب و کمالات نفسانی باز می دارد». عجب و خودپسندی انسان را از تعالی و کمال باز می دارد و لذا شخص مُعْجَب می گوید شخصیت من بالاتر و والاتر از این است که به این شغل های پست تن در دهم و لذا بیکاری را ترجیح می دهد. بر اثر خودپسندی می گوید من با این سن و سال و این سابقه بگویم نمی دانم؟! پس با این طرز تفکر به دنبال کسب علم نمی رود.

سوم: سستی و بی حالی

امام علی فرموده است: «هر که تسلیم سستی و سهل انگاری گردد، حق خود و دیگران را تباه سازد»، و باز امام علی - علیه السلام - فرموده است: «سستی و ناتوانی، هلاکت زاید است». کار، سازنده و بیکاری و تنبلی فاسد کننده است. لذا ارزش کار نه صرفاً از جهت کسب درآمد با شکوفائی اقتصادی بلکه در تاثیری است که بر انسان می گذارد.

ضرب البثل

روزی به پای خودش نمی آید به تو بگوید سلام. کار، عار نیست. / کسب کن تا کاهل نشوی و روزی از خدا خواه تا کافر نشوی. / بار خود بر کس منه بر خویش نه. / هر که خواب است، روزی اش در آب است. / عاقبت کاهلی خوار است. / درخت کاهلی بارش گرسنگی است. گر کار کنی، عزیز باشی. / بیکاری، سستی و تنبلی مفاسد و زیان های فراوانی به دنبال دارد. لذا در اسلام نیز سخت از آن نکوهش شده است که در این بحث بعضی از آن ها بیان شده است.



❖ بیکار، مورد غضب خداست

❖ همان‌طور که کار ارزشمند، بالاترین عبادت، جهاد، اطاعت خدا و موجب عزت است و کارگر محبوب پروردگار عالم است؛ بیکاری زشت و نکوهیده و نادرست است و شخص بیکار مورد غضب خدا و نفرت خلق است. امام صادق(ع) نقل می‌کند: «ان الله يبغض كثره النوم و كثره الفراغ». «خواب زیاد و بیکاری زیاد مورد غضب خداست». و حضرت موسی بن جعفر(ع) فرمود: «ان الله عزوج ليبغض القبر النوام ان الله يبغض العبد الفارغ». و «به راستی که خداوند خشم دارد به بنده‌ای که زیاد بخوابد و شخص بیکار مورد غضب خداوند است.»

❖ بیکار، دعایش مستجاب نمی‌شود

❖ انتظار فرد بیکار این است که بدون تلاش دعا و احتیاجاتش تأمین شود، این انتظار بیجایی است و همان‌طور که پیامبر(ص) فرمود: پنج دسته دعای شان به اجابت نمی‌رسد، یکی از آن‌ها را فرمود: «رجل جلس فی بینه و قال اللهم ارزقنی و لم یطلب». «مردی که در خانه خود بیکار بنشیند و بدون این که برای طلب روزی تلاش کند و بگوید: خدایا روزی نصیب من کن.»

❖ بیکاری و فقر

❖ شکی نیست که با کار و تلاش چرخ‌های اقتصادی به راه می‌افتد و نیازمندی‌های مردم فراهم می‌شود. بیکاری سبب رکود اقتصادی و پایین آمدن سطح تولید و موجب کمبود و درماندگی و فقر می‌شود. همان‌طور که امام صادق(ع) در پاسخ به فضیل بن یسار که گفت من امروز بیکارم، فرمودند: کذلک تذهب اموالکم و اشتد علیه «همین‌طور با بیکار بودن مال‌های شما از بین می‌رود و فقیر می‌گردید و سخت او را مورد نکوهش و توبیخ قرار داد. نیز می‌گوید: من کار را ترک کرده بودم و فقیر و بی‌سرمایه شدم امام صادق(ع) فرمود: هرگز، چنین(بیکار) مباش، در مغازه خود را باز کن. وسایل کارت را پهن کن و از پروردگارت روزی بخواه.



❖ بیکار از رحمت خدا به دور است

❖ کسی که کار و تلاش نمی‌کند و گوشه‌ای از بار جامعه را بر دوش نمی‌کشد بلکه خود و خانواده اش سربار بر دوش جامعه می‌باشند، ملعون و از رحمت خداوند به دور است. چنان که پیامبر (ص) فرمود: «ملعون من التی کله علی الناس». ملعون است هر کس که (کار و تلاش نمی‌کند) و بار و زحمت خود را بر جامعه تحمیل کرده است. در حدیث دیگر فرمود: «ملعون ملعون من یضیع من یحول» «ملعون و از رحمت خدا به دور است، کسی که (بیکار بوده و با درمانده کردن) عایله‌اش را ضایع و بی‌ارزش کند.

قال علی (ع): من وجد مائاً و تراباً ثم افتقر فابعده الله (می‌فرماید کسی که آب و خاک داشته باشد و فقیر بماند (یعنی کار و تلاش و کشاورزی ننماید) خداوند او را از رحمت خودش دور بدارد).

شکی نیست که بیکاری در روحیه و رفتار انسان اثرات منفی فراوانی دارد. امام علی (ع) بیکاری را سخت مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید: (من تصر فی العمل ابتلی بالهم) یعنی: هر کس در کار سستی و کوتاهی کند به اندوه و غصه گرفتار می‌شود. امام در این روایت کار را مایه نشاط و شادابی دانسته و بیکاری و کاهلی را مایه اندوه می‌شمارد و در حدیثی دیگر می‌فرماید: کسی که به استقبال کارها برود، بینا و آگاه خواهد شد و کسی که به کار پشت کند و توجه ننماید حیران خواهد شد. در این روایت سرگردانی و تحیر نتیجه بیکاری است و مشکلات روحی دیگری نیز به دنبال خواهد داشت. خصوصاً اگر تمام تکیه گاهها و حتی رحمت الهی را از دست بدهد و از آن مایوس گردد. امام علی (ع) در خصوص رابطه تنبلی و کم کاری که به تبع آن سرگردانی و فقر می‌آید می‌فرماید، فرد در این شرایط تمام حقوق و بهره خود را از دست می‌دهد و عملاً به فردی بی هویت و فاقد اعتبار و منزلت فردی در اجتماع مبدل می‌گردد. امام می‌فرماید: هر کس سستی و تنبلی کند حقوق و بهره خود را از دست می‌دهد و در این صورت است که فقر و تنگدستی به عنوان یک بلای فردی و اجتماعی دامنگیر او شده و وی را حتی از انسانیت هم ساقط می‌شود. تا جایی پائین می‌رود که در سطح فنا و مرگ قرار می‌گیرد. امام علی (ع) در خصوص فقر می‌فرماید: هو الموت الاکبر: یعنی فقر مرگ بزرگ است و همین کلام امام (ع) قبح مطلب را به خوبی بیان نموده و عواقب آنرا گوشزد کرده است..



امام علی(ع) در روایتی دیگر می فرماید: لئن ادخل یدی فی فم تبین الی المرفق احب الی من اسال من لم یکن ثم کان» اگر ناچار شوم دست خود را تا آرنج در دهان اژدها فرو برم، این عمل نزد من محبوب تر است از این که از کسی که چیزی نبوده و اکنون منزلتی یافته چیزی درخواست نمایم.

بی شک یکی از زشت ترین و منفورترین اعمال و رفتار در تمامی جوامع بشری و در همه اعصار، اظهار نیاز و گدایی نزد هم نوعان خود می باشد. تردیدی نیست که مضرات و عواقب سوء این عمل علاوه بر انحرافات فردی به جامعه نیز سرایت می کند و به خودی خود می تواند منشأ نابودی و فنا باشد. زندگی فردی و اجتماعی شان متضمن شرف و حیثیت اوست در صورت نابودی این پایگاه دیگر چیزی برای ادامه حیات باقی نمی ماند. با گدایی و دست نیاز دراز کردن پیش دیگران این حیثیت از بین می رود.

❖ بیکاری عامل فساد در فرد و جامعه

❖ یکی از عارضه های منفی بیکاری اشاعه فساد در جامعه است. امام علی(ع) در همین زمینه می فرماید: «ان یکن الشغل مجهد فاتصال الفراغ مفسده» اگر کار کردن باعث زحمت و خستگی است بیکاری مایه و عامل فساد است. برای مبارزه با فساد اجتماعی یکی از راه های مناسب ایجاد اشتغال و رونق دادن به بازار کار است. استاد شهید مطهری، کار را یکی از عوامل تربیت و بیکاری را عامل تباهی در جامعه می داند و در همین زمینه می فرماید: در یکی از شهرها یا ایالات امریکا قمار آن قدر رایج شده بود که زن ها به آن عادت کرده بودند و در خانه ها به صورت یک بیماری اجتماعی رواج یافته بود. شکایت همه این بود که زن ها کاری به غیر از قمار ندارند اول این را به عهده واعظ ها گذاشتند که آن ها این بیماری را با موعظه از جامعه بیرون کنند. ولی بیماری علت دارد تا علتش از بین نرود بیماری از بین نمی رود. بالاخره واعظ ها شروع کردند به بیان زبان های قمار و آثار اخروی آن ولی اثر نداشت. یک شهردار پیدا شد و گفت من این بیماری را علاج می کنم. کارهای دستی از قبیل بافتنی را تشویق کرد و برای زن ها مسابقه های خوب گذاشت و جایزه های خوب تعیین کرد. طولی نکشید که زن ها دست از قمار کشیدند و به صنایع دستی روی آوردند. آن شهردار علت را تشخیص داده و



فهمیده بود که علت پرداختن زن ها به قمار بیکاری است. بیکاری فساد می آورد هرچه میزان بیکاری بیشتر باشد فساد بیشتر خواهد بود و اعتماد از جامعه سلب خواهد گردید. دستبردها، تقلب و سایر فسادهای مالی و اخلاقی مترتب بر بیکاری است. امام علی(ع) در همین خصوص می فرماید: به آدم بیکار و کسی که دنبال کار نمی رود اعتماد نکنید. یعنی از شر فساد و خیانت کسانی که بیکارند در امان نیستیم و در معاشرت ها نباید به آن ها اعتماد کرد. در مقابل این بی اعتمادی مساله کار است که انسان را با انبیاء(ع) مشهور می کند و تا رتبه مجاهدین فی سبیل الله بالا می برد.

روزی رسول اکرم(ص) با اصحاب نشسته بودند. جوان توانا و نیرومندی را دید که اول صبح به کار و تلاش مشغول بود. کسانی که در محضر آن حضرت بودند گفتند: این جوان شایسته مدح و تمجید بود اگر جوانی و نیرومندی خود را در راه خدا به کار می انداخت. رسول اکرم(ص) می فرماید: این سخن را نگویند اگر این جوان برای معاش خود کار و تلاش می کند که در زندگی محتاج دیگران نباشد و از مردم بی نیاز گردد، او با این عمل در راه خدا قدم برمی دارد. هم چنین اگر کاری می کند به نفع پدر و مادر و ضعیف و یا کودکان ناتوان و قصد دارد با این کار زندگی آنان را تأمین کند و از مردم بی نیازشان سازد باز هم در راه خدا خواهد بود.

در حدیث شریف: الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله: کسی که تلاش کند در راه به دست آوردن روزی حلال برای خانواده اش هم چون مجاهد در راه خداست. در روایتی دیگر از امام باقر(ع) چنین می فرماید: (من طلب استغفاً عن الناس و سبغاً علی اهل و تعطفاً علی جاره لقی الله عزوجل یوم القیامه و وجهه مثل القمر لیله البدر «کسی که طلب کند یعنی دنبال کسب و کار و حلال برود و نیت او در این کسب و کار، آن است که نه تنها خود و خانواده اش از مردم بی نیاز باشد بلکه مقداری هم به همسایگان خود توجه کند و کمک کند این فرد روز قیامت خدای خود را در حالی ملاقات می کند که دارای صورتی نورانی مثل ماه شب چهارده است.

علی بن حمزه می گوید موسی بن جعفر(ع) را دیدم در زمین خود کار می کرد و عرق از بدنش می ریخت. عرض کردم: جانم به قربانت مردها کجا می باشند که آنها کار کنند؟ فرمود: ای علی با دست خود کار کرده در زمین خود کسی که از من و پدر من بهتر بوده است. گفتیم: چه کسی؟ فرمود: رسول خدا(ص) و امیر المؤمنین(ع) و پدرانم. تمام آن ها با دست خود کار می کردند و این



عمل پیامبران و فرستادگان و اوصیاء و صالحان بوده است.

سیره رسول الله این بود که هرگاه به مردی نگاه می کرد و از لحاظ جسمی نظر او را جلب می نمود، سؤال می فرمود: آیا شغل و حرفه ای داری؟ اگر در پاسخ می گفتن شغلی ندارد، می فرمود: از چشمم افتادی. به آن حضرت عرض می شد چگونه شخصیت او در نظر شما تنزل کرد؟ می فرمود: آنگاه که مؤمنی دارای شغل و حرفه ای نباشد، برای تأمین مخارج زندگی خود، دینش را می فروشد. (بحار ج ۱۰۳ صفحه)

❖ کم کاری بزرگ ترین عامل بدبختی

❖ همان طور که بیکاری زیان بار و بیکار مورد نکوهش است، کم کاری، سستی و تنبلی نیز نکوهیده و موجب ضرر است و فرد سست، بی حال و کم کار در امور دنیا و آخرت عقب افتاده و ضرر می بیند. که در روایات اسلامی از بیکاری مزمت و نکوهش شده و کم کاری و سستی نیز ملامت شده است. چنانکه امام باقر(ع) می فرماید: من دشمن می دارم که کسی در کار دنیایش بی حال و سست باشد و در کار آخرتش سست تر است. و امام صادق(ع) نیز فرمود: «کسی که در کار عبادت و نمازش سست باشد خیر(و خوبی) در آخرتش نیست کسی که در اداره امور زندگیش سست و بی حال باشد خیر(و خوشبختی) در کار دنیایش نمی باشد» و نیز فرمود: «عدو العمل الکسل» «سستی و بی حالی دشمن کار است».

۴ - فرهنگ کار

(مباحث این فصل از سخنرانی آقای انجوی نژاد انتخاب شده است)
علت عقب ماندگی و زیر یوغ استعمار و استثمار بودن کشورهای جهان سوم این است که کارها را به دست غرب دادند.

✦ انواع کار از نظر فقهی

✦ (کار واجب

۲) کار مستحب

۳) کار به معنای کار : العمل بما هو عمل.

کار واجب: شما موظف هستی برای معاش تلاش کنی تا حدی که خودت و خانواده ات از خط فقر بالاتر باشید.

اسلام می گوید کسی که برای خانواده و چرخاندن چرخ خانه کار می کند، عبادت محسوب می شود. این درآمد درآوردن را واجب و عمل عبادی می داند ...
اگر کسی عَلم خانواده ای را بلند کند و در حد ضرورت های عرفی جامعه به خانواده اش نرسد، از نظر اسلام مرتکب گناه شده است.

کار مستحب: تا حدی که به خانواده ضرر نزنند می تواند غیر از کار اصلی، کار دیگری هم داشته باشد که درآمد آن را خرج خیرات کند. غیر از این که این کار عبادت است، عمل مستحب هم برایش نوشته می شود. به این شرط که ضرر و کمبودی متوجه خانواده نشود.
کار به معنای کار: انسان در حالت بیکاری مطلق فاسد می شود. پیامبر (ص) که رحمتُ للعالمین است فرمود: «مبغوض ترین شخص در نظر من جوان بیکار است.» ارزش کار به این اندازه است.

نفس کار کردن، حُسن است برای دنیا و آخرت. اگر کار واجب نداری، کار مستحب که گیر می آید! حتی اگر کاری نبود که درآمدی از آن به دست آوری، کاری فراهم کن و درآمد بده. برکت دارد هم روح تقویت می شود، هم جسم.

نکاتی در مورد کار

❖ ۱- توجه به رزاقیت خداوند

هنگامی که شروع کردی به کار، به رزاقیت خداوند تبارک و تعالی توجه داشته باش. یادمان باشد روزی ما دست خداست.

الزاماً هر کسی درآمد خوبی دارد، زندگی خوبی ندارد. بلکه هر کس درآمد سالمی دارد، زندگی خوبی دارد.

❖ ۲- کار به درد بخور باشد

کاری باشد که دردی از جامعه دوا کند.

الان محبوب ترین شغل برای جوانان ما که ظاهر! پر درآمد هم هست دلالتی و واسطه گری است! البته روی این کار عناوین جذاب و شیک هم می گذارند! مثل شرکت بازرگانی، بازاریابی، agence و ... این کارها به جامعه ضرر می زند.

❖ ۳- کار کشف شود

یک مشکل بزرگ ما در جامعه امروز این است که والدین دهان بین، جوانان را به سمت فنون و تحصیلاتی می فرستند که بازار کارش اشباع شده. فقط با این هدف که در بین فامیل و دوستان بگویند فرزندم در فلان رشته و فلان دانشگاه قبول شده!

با این وضعیت و این تعداد دانشجو که داریم و سطح تحصیلات را بالا برده ایم، وقتی اعتبار را در رشته هایی می دانیم که کاملاً اشباع شده اند، طبیعتاً بیکاری زیاد می شود.

کار باید کشف شود در غرب مردم برایشان کار کردن عار نیست.

در این تحصیلات فاجعه رخ می دهد وقتی تعداد دختران تحصیل کرده از پسران تحصیل کرده بیشتر می شود منجر به دو چیز می شود:

۱) دختر با تحصیلات بالا منتظر می ماند که با مردی فاضل و در سطح خودش ازدواج کند، و چنین اتفاقی نمی افتد!

۲) اگر ازدواجی رخ دهد، زن فاضل و مرد متوسط یا بی سواد؛ که منجر به اختلافات دائم و اغلب جدایی می شود.

در بسیاری از رشته های تحصیلی، فرد خودش باید مبدع بازار باشد.

یکی از صنعت های پر درآمد در چند سال اخیر، کشت کیوی بود. کیوی میوه ای بود که اوایل در ایران نبود کسی دید میوه ارزشمندی است، خاک ایران هم قابلیت پرورش آن را دارد. خودش آمد و مبدع



شد و میوه را بار آورد؛ تعداد زیادی مشغول به کار شدند، ضمن اینکه سود زیادی هم داشت. با این کار میزان سلامت جامعه را هم بالا برد.

مملکتی با این وسعت، این همه منابع، این میزان تنوع، این همه سلیقه، می شود کارهای مفید بسیاری انجام داد، دائم نشسته است و دلالی کشف می کند! که کجا می تواند مثلاً یک تن بار جابجا کند و چند میلیون عایدش شود.

کار بدون عرق ریختن و بدون فکر و تلاش، کار نیست. با فکر تنها نمی شود کار تولید کرد. باید فکر کرد و برایش عرق ریخت و زحمت کشید. باید جسارت داشت.

منظور اسلام، کار تولید کنندگی است، نه دلالی و واسطه گری. کار باید کشف شود و به اجتماع هم سود برسد.

عده ای فقط آن قسمت فرمایشات رهبری را گرفتند که درباره ازدیاد نسل فرمودند! قسمت دیگر را نگرفتند که منظور، فرزندان مولد است، نه مصرف کننده. فرهنگ تولید کنندگی را باید به فرزندان تان بیاموزید.

۴- بهترین بودن در هر کاری

در هر رشته ای هستی باید گل کنید و برای این باید زحمت بکشید. با فکر و تلاش در پایین ترین رشته از رده های اول موفق تر خواهید بود. هم در آمد بیشتر و هم بازار کار بهتر.

برخی منتظرند یک میز برای شان بگذارند با ۳ ساعت کار مفید در روز، ماهیانه هم ۸۰۰ هزار تومان حقوق بگیرند! این روحیه ای اشرافی گری بعضاً بر جوانان حاکم است و حاضر نیستند زحمت بکشند. بسیاری از جنوب شهری ها و کسانی که طعم فقر را چشیده اند، زحمت می کشند و به جاهای بالا می رسند.

مراجعه کنید به امور مالی استانداری هر استان. در بعضی مواردی که دولت تعهد دارد - مثل حقوق کارمندان - کمبود بودجه دارند و در بعضی مواردی که دولت منتظر است مردم تعهد داشته باشند، کار کنند و هزینه اش را مطالبه کنند، اغلب بودجه ها بر می گردد!

در سال چند صد میلیارد پول در کشور برای تولید اختصاص داده شده است اما چون مردم نمی توانند این پول را برای تولید جذب کنند، بر می گردد.

چین چرا موفق است؟ چون فکر می کنند و عرق می ریزند. در یک روستا در چین، زنان و دختران ۴ ساعت صبح ها در مزرعه کار می کنند و ساعات بیکاری بعداز ظهرها را لپ تاپ می بندند!

بحران کار در جهان به دلیل همین روحیه وجود دارد. چون دیگر غربی ها هم دلالی را یاد گرفته اند!



چند نکته راجع به دلار و وضعیت اقتصادی امروز

بالا رفتن قیمت دلار، بیشترین اثری که روی زندگی من و شما دارد، تلقین احساس بدبختی است! وگرنه این موضوع برای اقتصاد مملکت منافی هم دارد. یکی از اختلافات آمریکا و چین این است که چین ارزش پولش را بالا نمی آورد و با این کار آمریکا را زمین می زند.

چرا این موضوع به نفع ماست؟

۱) صادرکننده های ما در این چند وقت سودشان بالا رفته است، در نتیجه تولید کننده ها سودشان بالا رفته، نتیجه این است که مردم میل به تولید پیدا می کنند.

۲) وارد کننده ها جنس با قیمت بالای دلار می خرند و وارد می کنند و مردم نمی توانند جنس خارجی بخرند - اتفاقی که در چین می افتد - و در نتیجه جنس تولید داخل می خرند. وقتی مردم جنس های خودشان را بخرند، نباید قیمت جنس های داخلی بالا برود، مگر اینکه مواد اولیه اش خارجی باشد. و نباید کسی که تولید کننده است فکر مواد اولیه را نکرده باشد! باید خودش تولید کند. نتیجه این است که تولیدات ملی در داخل بیشتر مصرف می شود.

۳) قبلا مردم به مکه و ریاض می رفتند و پول های ایران را در جیب وهایی ها می ریختند. یا در سایر کشورها، چون قیمت پایین تر بود. الان قیمت دلار بالا رفته و موازنه به هم خورده است. ارزش پول ما در غرب و در عربستان و عراق و حتی افغانستان پایین آمده است. پس دیگر مردم پول شان را به این کشورها نمی برند و پول در مملکت خودمان می ماند.

۴) کسانی که در خارج از مملکت دارند کار می کنند، پول هایشان را می آورند در ایران سرمایه گذاری می کنند. چون ارزش دلار از ریال خیلی بالاتر است و با یک ساعت کار در غرب، به اندازه ی چند ساعت ریالی درآمد دارند. الان یکی از مسائل پیش آمده، ایرانیان مقیم مالزی هستند. اگر آن جا کار می کنند، مجبورند بیایند در ایران خرید کنند.



۵) دولت از این جریان بالا رفتن دلار خیلی سود می کند. باید ارزش پول مان را پایین بیاوریم و بعد صفرها را حذف کنیم. سرمایه گذار خارجی وقتی ببیند وضع از این قرار است، دلار را می آورد در ایران خرج می کند.

این فشاری که وارد می کنند، فشار روانی است. دلار شد ۳۵۰۰ تومان، چه کار کنیم دیگر نمی شود زندگی کرد!!! مگر خریدهای ما با دلار است که نگران باشیم؟ خریدهای ما ریالی است.

وقتی ارزش پول ما پایین می آید، یعنی قدرت خرید بنده برای کشور خودم مناسب است و برای کشور دیگر نامناسب. پس از کشور خودت خرید کن. این به نفع اقتصاد ملی است. در اینترنت سرچ کنید و فوائد بالا رفتن قیمت دلار را مطالعه کنید. الان تولید کننده های ما بسیار خوشحالند.

این بحران روحی وقتی از سر مردم رد بشود می بینند که چقدر به نفع ماست. و قبلا چقدر راحت پول های هنگفت خودمان را می بردیم در کشورهای دیگر، به این اسم که جنس ارزان بخریم!

این قضیه تمام بشود، قدرت تولید خط تولید ملی بالا می رود. بالا رفتن قیمت دلار یک سری مشکلات هم ایجاد می کند که قبول داریم ولی بگذارید کنار هم و موازنه کنید فواید این جریان به مراتب بر مشکلاتش می چربد.

پس نگویید قیمت دلار بالا رفته و بازار کار خراب شده است. بازار دلالی خراب شده است! ما کلیت بحث را گفتیم. مقالات را مطالعه و بررسی کنید. وضعیت کشورهایی که اجازه نمی دهند ارزش پولشان نسبت به دلار بالا بیاید را ببینید. کشورهایی که سعی کردند دلار ارزان باشد را هم ببینید. کشورهایی که شکست خوردند و دلایل شکستشان را بررسی کنید. تولید ملی ندارند، نفت ندارند، بسیار وابسته هستند حتی واردات نان دارند! با ایران مقایسه کنید.

سیستم اگر درست باشد و به درستی جلو برود، این یک اتفاق میمون است.

۵ - آداب کار

قدیمی‌ها می‌گفتند: تا هنوز آداب کاری را یاد نگرفتی به آن مشغول نشو. خیلی از مشکلات اقتصادی در کشور ما ناشی از ندانستن و عمل نکردن به آداب کار است. پس لازم است که همه ما با این مساله مهم آشنا شویم. ما قصد داریم در این سخن با بعضی از آداب کار آشنا شویم.

محکم کاری و کیفیت بخشی به کارها

اهمیت بخشی به کیفیت کارها بسیار مورد توجه آموزه‌های روایی است. داستان تدفین سعد بن معاذ، نمونه‌ای از محکم کاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است. از امام صادق علیه السلام روایت است که چون نزد پیامبر آمدند و خبر دادند سعد بن معاذ در گذشته است، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست. اصحاب نیز همراه آن حضرت برخاستند. حضرت دستور داد سعد را شست‌وشو دهند. چون سعد را شستند و حنوط کردند و کفن پوشاندند و در تابوت نهادند، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله پای برهنه و بدون رد، در پی تابوت به راه افتاد و گاه سوی راست تابوت و گاه سوی چپ تابوت را می‌گرفت تا به قبرستان رسیدند. پس از کندن قبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل قبر شد و لحد را چید و آن را با گل محکم کرد و پیوسته می‌فرمود: «سنگ بدهید، گل بدهید». او به وسیله آن، میان خشت‌ها را محکم می‌کرد. چون از محکم ساختن لحد فارغ شد و بر آن خاک ریخت و قبر آماده شد، فرمود: «وَ إِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَلِي وَ يَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلَاءُ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ» (الامالی صدوق، ص ۳۱۴) به درستی که من می‌دانم این قبر به زودی فرسوده می‌شود و بلا به سوی آن سرازیر می‌شود، ولی خدا دوست می‌دارد وقتی بنده ای، کاری را انجام می‌دهد، آن را محکم و استوار کند. در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام، آمده بود که چون ابراهیم، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت پیامبر پس از دفن او دریافت که در قبر وی شکافی هست. با دست خود آن را پر کرد و محکم ساخت و آن گاه فرمود: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنْ» وقتی یکی از شما کاری انجام می‌دهد، پس آن را محکم و استوار سازد. (اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۳) باز هم از آن رسول مکرم رسیده است که: «بهترین مردمان کسی است که [هنگام انجام دادن کاری] همه کوشش خود را به کار گیرد». (جامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۹۴) **يُحِبُّ اللَّهُ الْعَامِلَ إِذَا عَمِلَ أَنْ يَحْسَنَ** (نهج الفصاحه، ش ۳۲۱۷) خداوند دوست دارد وقتی انسان کاری انجام می‌دهد، آن را خوب و کامل کند.



❖ شکیبایی و بردباری برای کسب روزی

❖ شتاب زدگی و به دست آوردن مال فراوان، بدون کوچک ترین زحمت و تلاشی مورد نکوهش رسول رحمت صلی الله علیه و آله قرار گرفته است. متأسفانه برخی افراد بر اثر عجله و شتاب، روزی خود را به ناپاکی آلوده می سازند. در حالی که اگر قدری صبر و تحمل به خرج می دادند همان روزی از راه حلال به آنها می رسید. حضرت در هشدار به این افراد می فرماید:

«وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِطْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ عَلَيَّ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ بِمَعْصِيَتِهِ» (کافی، ج ۵، ص ۸۰)

مبادا دیر رسیدن روزی، شما را وادارد تا از راه معصیت خدا آن را طلب کنید زیرا کسی به وسیله معصیت نمی تواند به روزی ای که نزد خداست برسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفارشی دیگر می فرماید:

«فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَصَبَرَ آتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ جَلَّةٍ وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ السَّتْرِ وَ عَجَلَ فَأَخَذَ مِنْ غَيْرِ جَلَّةٍ قَصَّ بِهِ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (کافی، ج ۵، ص ۸۰).

هر کس از خدای عزوجل بترسد و صبر کند، خداوند از راه حلال روزی او را می دهد و هر کس پرده حرمت را بدرد و عجله کند و از راه حرام روزی به دست آورد، خداوند از روزی حلال وی به همان اندازه بکاهد و در روز قیامت از او حساب کشیده می شود.

❖ سحرخیزی و در پی روزی رفتن

❖ سحرخیزی و صبح زود در پی کار رفتن از آداب نیکی است که در پیشرفت کارها و انجام به موقع آن بسیار مؤثر است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آلُهُ يَخْرُجُ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ» (المیزان، ج ۴، ص ۳۰۵). رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره بعد از طلوع خورشید بیرون می رفت. در سیره عملی امامان معصوم علیهم السلام نیز این مهم به وفور دیده می شود و حتی پیروان خود را نیز به این کار تشویق می کردند. امام رضا علیه السلام خدمت کاری به نام مصادف داشت که به او فرمود: «أَعِدْ لِي عَزَّكَ يَعْنِي السُّوقَ» (کافی، ج ۵، ص ۱۴۵) صبح زود در پی عزت باش؛ یعنی به بازار برو.



رعایت انصاف و کم فروشی نکردن

✱ در شرع مقدس اسلام، کم فروشان به شدت نکوهش و به عذاب الهی تهدید شده اند. «وَلِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (مطففین: ۱ - ۶)

وای بر کم فروشان. آنان که وقتی برای خود پیمانه می کنند، حق خود را به طور کامل می گیرند اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند کم می گذارند. آیا آن ها گمان نمی کنند برانگیخته می شوند. در روزی بزرگ. روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند.

«أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لَا تَبَخْسُوا النَّاسَ أَمْشِيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (شعراء: ۱۸۱ - ۱۸۳)

حق پیمانه را ادا کنید (و کم فروشی نکنید) و دیگران را به خسارت نیفکنید و با ترازوی صحیح وزن کنید و حق مردم را کم نگذارید و در زمین تلاش برای فساد نکنید.

در این آیات به روشنی از کم فروشی منع شده است. مرحوم صدوق نیز از امام باقر علیه السلام و ایشان نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کنند که حضرت فرمود: «سرنوشت بدی در انتظار کم فروشان است.» هم چنین ایشان در حدیثی دیگر می فرمایند:

«و لم ينقصوا المكيال والميزان الا اخذوا بالسنين و شدة المؤونة و جور السلطان»

(شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۰۰). و از پیمانه و ترازو کم نگذارند جز اینکه به قحطی و سختی مؤونه زندگی و ظلم و ستم سلطان و حاکم گرفتار شوند.

مالک بن دینار به عیادت یکی از همسایگانش رفت که در بستر مرگ بود. مرد به مالک گفت: ای مالک! دو کوه آتش در برابر من است که گذشتن و بالا رفتن از آن بسیار سخت است. مالک از بستگان او پرسید: آیا او گناه آشکاری داشته است؟ در پاسخ گفتند: دو پیمانه برای خرید و فروش داشت که اندازه آنها متفاوت بود. با پیمانه بزرگ از مردم جنس می خرید و با پیمانه کوچک به آنها جنس می فروخت.

تو که کم دهی و بیش ستانی به کیل روزی بود که از کم و بیش خبر دهند

❖ اقاله یا همان فسخ قرارداد در صورت پشیمانی خریدار

❖ از امام صادق علیه السلام در این باره نقل است: «هر کس تقاضای فسخ قرارداد را بپذیرد خداوند سختی اش را در قیامت از او برطرف می کند.» البته لازم است پیش از عقد قرارداد، جنبه ها و ویژگی های امر به طور کامل سنجیده شود تا قرارداد به فسخ نینجامد.

❖ آسان گرفتن در خرید و فروش

❖ این کار برکت و فزونی مال را در پی دارد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حدیثی به تاجران این گونه مژده می دهد: «خداوند بخشید کسی را که پیش از شما بوده و هنگام خرید و فروش، آسان گیر بود.» (نهج الفصاحه، ش ۳۲۱۷)

❖ پرداخت حقوق مالی الهی (خمس و زکات)

❖ خمس و زکات یکی از مالیات های ثابت اسلامی است که حکومت اسلامی بخش مهمی از بودجه خود را از این منبع تأمین و در موارد معین و مشخصی مصرف می کند. زکات، یعنی طاهر و پاکیزه کردن مال و صلاحیت یافتن آن برای بهره برداری که از ضروریات و فروع دین اسلام است. (سیدمصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۶، ص ۴۱)

در اهمیت زکات همین بس که در قرآن کریم، دوشادوش نماز به آن اشاره می شود. (و نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید.) (بقره: ۴۳)

حکمت های وجوب خمس و زکات، مشابه هم است. شاید یکی از مهم ترین فلسفه وجودی آنها، تأمین زندگی محرومان و مستمندان باشد به گونه ای که فشار و سختی زندگی آنان را برطرف کند. چنان که امام رضا علیه السلام می فرماید: «همانا علت وجوب زکات، تأمین قوت نیازمندان است.» (وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵)

امام صادق علیه السلام نیز علت وجوب آن را آزمایش اغنیا و کمک به فقیران بیان می کند. (جامع الاحادیث، ج ۸، ص ۹۶)



گاهی از زکات به عنوان وسیله ای برای پاک کردن افراد و اموال شان یاد شده است. آن جا که خداوند در قرآن می فرماید: «از اموال آنان صدقه ای [به عنوان زکات] بگیر تا به وسیله آن، آنان را پاکیزه کنی» (توبه: ۱۰۳)

دادن خمس و زکات مال، آن را از تباهی و کاستی حفظ می کند. در واقع با پرداخت این حقوق الهی، اموال فرد بیمه خداوند می شود. پیامبر گرامی اسلام در این باره فرموده است: «اموال خود را با دادن زکات حفظ کنید.» (جامع الاحادیث، ج ۱۸، ش ۵۵)

❖ پرهیز از گران فروشی

❖ نقل می کنند : «در مغازه ای، لباس هایی با قیمت های متفاوت وجود داشت. روزی فروشنده برای نماز خواندن به مسجد رفت و برادرزاده اش را در مغازه گذاشت. مردی بادیه نشین، لباسی به چهارصد درهم خواست و او یکی از لباس های دویست درهمی را به او داد. مرد آن را پسندید و با خود برد. در راه با فروشنده روبه رو شد. فروشنده از او پرسید: لباس را چند خریدی؟ مرد گفت: چهارصد درهم. فروشنده گفت: اما این لباس بیشتر از دویست درهم نمی ارزد. برگرد تا بقیه پولت را پس بدهم. مرد گفت: این لباس در سرزمین ما پانصد درهم می ارزد و من هم راضی ام. فروشنده گفت: خیر خواهی در راه دین، بهتر از تمام موجودی دنیاست. سپس او را به مغازه برگرداند و دویست درهم او را پس داد. برادرزاده اش را نیز سرزنش کرد. برادرزاده گفت: او به این معامله راضی بود. مرد گفت: تو چرا آنچه برای خود پسندیدی، برای او نپسندیدی.»

❖ عدم سوگند خوردن در معامله

متأسفانه برخی افراد برای فروش بیشتر در معاملات، به سوگند خوردن روی می آورند تا اعتماد خریدار را جلب کنند. این امر به تدریج چنان لقلقه زبان شان می شود که حتی در خرید و فروش های معمولی نیز سوگند خوردن بخشی از معاملات آنان می شود، در حالی که سوگند خوردن در معاملات، در هر صورت امری ناپسند است. زیرا اگر سوگند راست باشد، مکروه و اگر دروغ باشد،



حرام است. بنابراین باید از هر نوع سوگند پرهیز کرد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله درباره سوگند خوردن تاجران می فرماید: «وَبِلِّ لِلتَّاجِرِ مِنْ لَا وَ اللَّهِ وَ بَلَى وَ اللَّهِ». وای بر تاجران به خاطر «لا والله» و «بلی والله» گفتن شان. (وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۲۵، از ابواب آداب التجاره، ص ۳۱۰، ح ۵) از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز روایت است: «از قسم خوردن برحذر باشید؛ چون اگر سبب فروش کالا شود برکت را از میان می برد.» (کافی، ج ۵، ص ۱۶۲، ح ۲)

❖ سرگرم نشدن به بازار و امور دنیایی آن

❖ حضرت علی علیه السلام در بازار بصره متوجه مردی شد که در حال خرید و فروش بود. حضرت قدری به کار او نگاه کرد و سخت گریست. سپس فرمود: «ای بندگان دنیا و کارگزاران اهل دنیا، روز قسم می خورید و شب می خوابید و زمان می گذرد، در حالی که از آخرت غافلید. پس چه هنگام می خواهید توشه بگیرید و برای آخرت فکری کنید.» فردی به حضرت عرضه داشت: ای امیرالمؤمنین! ما چاره ای از تهیه معاش نداریم. پس چه کنیم؟ امام فرمود: «طلب معاش از راه حلال، انسان را از تلاش برای آخرت غافل نمی کند. پس اگر بگویید ما ناگزیر از احتکار هستیم، معذور نخواهید بود.» حضرت در حالی که می گریست، از مرد جدا شد. (شیخ مفید، الامالی، ص ۱۱۹، ح ۳)

❖ دوری از حرص و آز

❖ بسیاری از فسادهای فردی و اجتماعی مانند رشوه خواری، دزدی، خیانت و تقلب، برآمده از حالت حرص و زیاده خواهی انسان است. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «بِالشَّرِّ تُشَانُ الْأَخْلَاقُ؛» «به وسیله آز و حرص زیاد، خلق و خوهای زشت می شود.» (غررالحکم و دررالکلم، به قلم: رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۲۳۴).

در مقابل، قناعت، پاک دامنی و اعتماد به خداوند، از جمله ویژگی هایی است که ریشه درخت آز و طمع را در وجود انسان می خشکاند و آدمی را از افتادن به پرتگاه حرص و آز ایمن می دارد. سعدی شیرازی در این باره می گوید:



اگر هوشمندی مکن جمع مال	که جمعیت را کند پای مال
مرا پیش از این کیسه پر سیم بود	شب و روزم از کیسه پر بیم بود
مخور هول ابلیس تا جان دهد	هم آن کس که دندان دهد، نان دهد
تواناست آخر خداوند روز	که روزی رساند، تو چندین مسوز
قناعت سر افرازد ای مرد هوش	سر پر طمع بر نیاید ز دوش

❖ پرهیز از تنبلی و کسالت

❖ در مکتب نبوی، بی کاری، فقر و بیچارگی و در نتیجه دست نیاز به سوی این و آن دراز کردن از صفات بسیار زشت و ناپسند است. ایشان در سخنی زیبا به همه مسلمانان سفارش می کنند: «طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۹). کسب روزی حلال [با کار و کوشش] بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که یکی از مسلمانان انصار [اهل مدینه] نیازمند و فقیر شده است. پیامبر به خانه او رفت و به او فرمود: «در خانه چه داری؟ هر چه داری بیاور و آن را کوچک بشمار.» او یک فرش کم ارزش و یک کاسه آورد. پیامبر به مردم فرمود: «چه کسی اینها را می خرد؟» شخصی گفت: من آنها را به یک درهم خریدارم. پیامبر فرمود: «چه کسی بیشتر می خرد؟» شخصی آنها را به دو درهم خرید. پیامبر دو درهم را گرفت و به آن مسلمان فقیر داد و فرمود: «با یک درهم آن زندگی روزانه ات را تأمین کن و با درهم دیگر یک عدد تیشه بخر.» او رفت و تیشه ای خرید و نزد پیامبر آورد. پیامبر آن را محکم کرد و به او داد و فرمود: «این تیشه را بگیر و به بیابان برای خارکنی ببر. هیچ گاه کار را کوچک و ناچیز بشمار و در بیابان هرگونه تیغ و خار و هیزم دیدی جمع کن و به فروش برسان.» او پانزده روز هیزم جمع می کرد و به شهر می آورد و می فروخت تا اینکه از همین راه زندگی اش سامان گرفت و توانست معاش خود و خانواده اش را تأمین کند. پیامبر به او فرمود: «هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَجِيءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ فِي وَجْهِكَ كُدُوحُ الصَّدَقَةِ» (واعظ العدویه، ص ۱۱۰). این کار برای تو بهتر از آن است که [صدقه بگیر شوی و در نتیجه] در روز قیامت وارد محشر شوی در حالی که در چهره ات خراش صدقه باشد.



در مورد دیگری، انس بن مالک می گوید: پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک بازگشت سعد انصاری به استقبال آن حضرت شتافت و با پیامبر دست داد و مصافحه کرد. پیامبر به او فرمود: «چه آسیبی به تو رسیده که دستت زبر و خشن شده است» سعد عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! با طناب و بیل کار و درآمدی برای معاش خود و خانواده ام کسب می کنم. از این رو، دستم خشن شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله دست سعد را بوسید و فرمود: «هَذَا يَدٌ لَا يَمَسُّهَا النَّارُ» (بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۰) (وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴) این دستی است که آتش دوزخ با آن تماس پیدا نمی کند.

آموزه های روایی با هر گونه کسالت و تن پروری مخالف است. امام باقر علیه السلام در وصیتی نیکو می فرماید: «يَا بُنَيَّ! إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَالْضَّجَرَ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ إِنَّكَ إِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا وَ إِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ» (فصول المهمه، ص ۲۱۵) فرزندم! پرهیز از کسالت و بی حوصلگی، زیرا این دو کلید هر شرند. چه این که اگر بی حال و سست باشی هیچ حقی را ادا نخواهی کرد و اگر بی حوصله و کم طاقت و رنجور باشی بر هیچ حقی پایدار و شکیبا نخواهی بود.

همان گونه که کار و تلاش، نردبان پیشرفت آدمی به قله سرافرازی و نیک بختی است، تنبلی و بی تحرکی نیز استعداد های نهفته در نهاد انسان را به ضعف و نابودی می کشاند. تنبلی و کاهلی، دین و دنیای آدمی را نیز به مخاطره می اندازد. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعایی از خداوند چنین می خواهد: «وَ آمَنْتُ عَلَيْنَا بِالشَّيْطَانِ وَ أَعَدْنَا مِنَ الْفَسْلِ وَ الْكَسَلِ وَ الْعَجَزِ وَ الْعِلَالِ وَ الضَّرَرِ وَ الضَّجَرِ وَ الْمَلَلِ» (بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۵) خدایا! نعمت کوشایی و سرزندگی را به ما ارزانی دار و ما را از سستی، تنبلی، ناتوانی، بهانه جویی، زیان و دل مردگی و ملال خاطر محفوظ بدار.

پیامبر اسلام ویژگی های انسان تنبل را چنین برمی شمارد: «عَلَامَةُ الْكَسَلَانِ أَرْبَعَةٌ: يَتَوَانَى حَتَّى يُفْرِطَ وَ يَقْرَطَ حَتَّى يُضَيِّعَ حَتَّى يَأْتِمَ وَ يَضْجَرَ» (همان، ج ۱، ص ۱۲۲). نشانه های تنبل، چهار چیز است: به اندازه ای [در کار] سستی می ورزد که به کندی و تفریط می گراید و چنان کندی می کند که [اصل کار را] فرو می گذارد و چندان فروگذاری می کند که گنه کار و دل مرده می شود.

این بادیه از کاهلی توست پر از خار / از خار شوی ساده اگر گرم برانی



در روایتی از امام صادق علیه السلام رسیده است: «از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیز! چه اینکه این دو تو را از دست یافتن به نصیبت از دنیا و آخرت باز خواهد داشت» (اصول کافی، ج ۵، ص ۸۵)
در حدیثی دیگر از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: «چیزها چون با هم جفت شدند، تنبلی و ناتوانی نیز جفت شدند و از آنها فقر پدید آمد.» (تحف العقول، ص ۱۵۸)
فردوسی پارسی گوی چنین سروده است:

تن آسایی و کاهلی دور کن / بکوش و ز رنج تنت سور کن
که اندر جهان گنج بی رنج نیست / کسی را که کاهل بود گنج نیست
که چون کاهلی پیشه گیرد جوان / بماند منش پست و تیره روان

❖ دوری از رباخواری

❖ ربای حرام بر دو نوع است:

الف) ربای قرضی

و آن در جایی است که پول یا کالا به دیگری قرض دهد و شرط کند پس از پایان مدت، بیش از آنچه به او داده بگیرد.

ب) ربای معاملی

فروش یکی از دو جنس متماثل به مثل آن با زیادی، در صورتی که مکیل و موزن باشد، خواه زیادی عین آن باشد، مثل فروش یک من گندم در برابر دو من گندم، یا غیر آن، مثل فروش یک من گندم در برابر یک من گندم با شرط انجام کاری برای او. در اسلام نه تنها رباخوار بلکه ربا دهنده و نویسنده قرارداد آن و گواه بر آن نیز مورد نکوهش قرار گرفته اند. شیخ صدوق از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت می کند: «ان الله لعن أكل الربا و موكله و كاتبه و شاهده» (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴) به درستی که خدای تعالی رباخوار و ربا دهنده و نویسنده قرارداد آن و دو شاهد آن را لعنت کرده است.

در قرآن کریم در چند مرحله با رباخواری مبارزه شده است. در مرحله اول ربا و رباخواری مورد نکوهش قرار گرفته و توجه به نیازهای اجتماعی و کوشش در جهت رفع نیاز مستمندان بدون سودجویی مورد تأکید قرار گرفته است:



«وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبٍّ لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (روم: ۳۹) آن چه را به عنوان ربا می دهید تا در اموال مردم فزونی یابد نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آن چه را به عنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید، دارای پاداش مضاعف است.

در مرحله بعد، رباخواران یهود مورد مذمت قرار گرفته اند، زیرا با وجود نهی دینی باز هم مرتکب این کار زشت می شدند:

«وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۶۱) و ربا گرفتن آنان با آن که از آن منع شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل، و در حالی که عذابی دردناک برای کافران از ایشان آماده کردیم.

در مرحله سوم، از ربای فاحش و بهره مضاعت نهی کرده و ترک آن را مایه رستگاری می شمارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۳۰) ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را چند برابر و بهره اندر بهره نخورید و از خدا بترسید رستگار شوید.

در مرحله چهارم، پس از آن که رباخواری را نوعی بیماری روانی و جنون می داند، آن را اعلان جنگ خدا و رسول او با انسان به حساب آورده و بازگرداندن آنچه از این راه به دست آمده را از شرایط ایمان می شمارد:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مِنْ عَادٍ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُزِيهِ الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (بقره: ۲۷۶ - ۲۷۵) کسانی که ربا می خورند، (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند گاهی زمین می خورد، گاهی به پا می خیزد) این به خاطر آن است که گفتند: داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست) در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام (زیرا فرق میان این دو بسیار است) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خودداری



کند سودهایی که در سابق (قبل از نزول حکم تحریم) به دست آورده، مال اوست. (و این حکم، گذشته را شامل نمی گردد)، و کار او به خدا واگذار می شود، (و گذشته او را خواهد بخشید). اما کسانی که باز گردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتشند و همیشه در آن می مانند. خداوند، ربا را نابود می کند و صدقات را افزایش می دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکاری را دوست نمی دارد.

امام صادق علیه السلام علت تحریم ربا را پایین آمدن تولید و رکود اقتصادی و ترک تجارت برشمرده است: «انه لو كان الربا حلالاً لترك الناس التجارات و ما يحتاجون اليه فحرم الله الربا ليفتر الناس من الحرام الى الحلال و الى التجارات و الى البيع و الشراء» (من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳) اگر رباخواری حلال بود هر آینه مردم تجارت و فعالیت های تولیدی را که مورد نیاز آنان است ترک می کردند، پس خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از حرام به حلال روی آورند و به سراغ کسب و کار و خرید و فروش بروند.

مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: «أَخْبَثُ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا» (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۸) پلیدترین کسب ها، کسب از راه ربا است.

❖ خودداری از غش در معامله

❖ یکی از برنامه های اقتصادی اسلام که پیامبر پیوسته به آن تأکید می نمود و تلاش می کرد تا بازار مسلمانان از آن مبرا باشد، مخلوط کردن اجناس خوب و بد بود. این کار که در اصطلاح فقهی، «غش» نام دارد از دیدگاه اسلام بسیار ناپسند است و چنین تجارتی حرام است. اسلام خواستار آن است که کالا در معرض دید مشتری قرار گیرد و قیمت واقعی آن به وی گفته شود تا با اطلاع کامل از نوع و کیفیت جنس اقدام به خرید نماید. هرگز نباید کالایی را بزک کرده و بدی و نامرغوب بودن آن را در پس ظاهر مرغوب و آراسته اش با حیل و فریب به فروش رساند. پیامبر خدا می فرماید: «کسی که نسبت به مسلمانان غش روا دارد و اجناس خوب و بد را مخلوط کند و به معرض فروش گذارد از آنان نیست.» (مَجَّةُ الْبَيَّضَاء، ج ۳، ص ۱۷۴)

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بازاری گذر می کرد مردی را دید که کالایی را به معرض فروش گذاشته است. آن حضرت نزدیک رفت و دست مبارکش را در آن جنس داخل



کرد متوجه شد که قسمت های پایین آن دارای رطوبت است. فرمود: این چیست؟ عرض کرد: به خاطر این است که باران بر آن باریده، حضرت فرمود: پس قسمت هایی را که دارای رطوبت است از قسمت های خشک آن جدا کن و هر کدام را جداگانه به معرض فروش و دید همگان قرار بده تا خریداری که برای خرید کالا می آید ببیند در غیر این صورت، غش در معامله است و هر کس که چنین کند از ما نیست. (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۹۳، ح ۸)

❖ توکل

❖ توکل، همان دل بستگی و اعتماد کامل به پروردگار است که پس از کمال معرفت به دست می آید. با این حال، توکل بدان معنا نیست که آدمی بدون تلاش، از همه کارها دست بردارد و تمام کارها را به خداوند واگذارد بلکه خود را باید در جریان کارها و اسباب ظاهری وارد کند ضمن آن که توکل و اعتماد واقعی او باید به خدا باشد؛ چون آنچه او اراده می کند، همان خواهد شد. به تعبیر مولوی: «گر می خواهی توکل کنی، وقتی توکل کن که علل و اسباب را به کار بسته ای و جهد و تلاش کرده ای. نه آن که توکل تو باعث تعطیلی سعی و تلاشت شود. چنان که مثلاً باید در عین آنکه به کشت و زرع مشغولی بر خدا نیز توکل کنی: گر توکل می، کنی در کار کن / کشت کن، پس تکیه بر جبار کن خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۲) هرگاه عزم کاری گرفتی بر خدا توکل کن؛ چون خدا کسی را که به او اعتماد کند دوست دارد.

❖ شناخت حلال و حرام

❖ از آن جا که سلامت اقتصاد جامعه اسلامی به شناخت حلال و حرام بستگی دارد، در منابع اسلامی بر آن بسیار تأکید شده است. به عنوان نمونه، در مورد تجارت بدون شناخت آمده است: «مَنْ أَتَجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ ارْتَبَطَ فِي الرَّبْوَا» (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۹۳، ح ۸) هر کس بدون آشنایی با احکام تجارت، بدان اقدام کند در دام ربا خواهد افتاد.



✦ آغاز کارها به نام خدا

✦ کار را به نام خدا آغاز کردن، از آداب اسلامی کار است که سبب خیر و برکت می گردد. در این زمینه قرآن مجید، بهترین الگوی عملی است؛ که تمام سوره های آن (جز سوره توبه) با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع شده است.
رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کار هدفمندی که بدون «بسم الله» آغاز گردد، ابتر و بی دنباله خواهد بود.» (المیزان، ج ۱، ص ۱۶)

✦ وفای به عهد

✦ وفای به عهد از مهم ترین آداب در روابط انسانی است؛ زیرا اعتماد متقابل افراد مبتنی بر آن می باشد.
خداوند در قرآن می فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛ و به عهد خود وفا کنید که از عهد سؤال می شود.» (اسراء: ۳۴)
رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ» (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۶)
کسی که پایبند به عهد خود نیست، دین ندارد.

✦ ضرب البثل

✦ کار را از راهش داخل شو ✦ کار را کارفرما می خواهد ✦
✦ کارها نیکو شود اما به صبر ✦ کار نیکو کردن، از پر کردن است ✦
✦ کار بزرگ مایه عزت است، نه نام بزرگ ✦
✦ کار هر بافنده و حلاج نیست از کمان سست، سخت انداختن ✦
✦ کارگر را در کار توان شناخت ✦ با اگر و مگر کار درست نمی شود ✦
✦ بهر یک گل، زحمت صد خار می باید کشید ✦ رنج، گنج می آورد و کوشش، موفقیت ✦
✦ آدم، پول را پیدا می کند، نه پول آدم را ✦ از کار گردد مرد بزرگ و نام آور ✦
✦ کار را به کاردان باید سپرد ✦ از هر فردی، کاری برآید و هر مردی، عملی را شاید ✦

۶- اسراف

آیه

وَأَيُّ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ وَالْمَسْكِينُ وَابْنُ السَّبِيلِ وَلَا يَبْذُرْ تَبْذِيرًا (۲۶ اسراء)
إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (۲۷ اسراء)

مقدمه

اسلام دینی است که برای همه زوایای زندگی بشر برنامه دارد و تعادل در همه امور را به پیروان خود توصیه می‌نماید. از طرفی استفاده و بهره مشروع از نعمت‌های الهی و زیبایی‌های زندگی را جایز دانسته و از سویی دیگر اسراف و زیاده روی و ضایع نمودن نعمت‌ها را حرام و ناروا می‌داند. این مسئله بدان دلیل است که هر مسلمانی به تناسب امکانات، توانایی و کارایی خود، در برابر جامعه مسئولیت دارد و این مسئولیت پذیری او را دارای صفات نیک اخلاقی می‌گرداند در غیر این صورت فرد اسراف کار خواهد بود و از اجرای مسئولیت و تعهدات اجتماعی خود باز می‌ماند و دچار عادت‌های سوء اخلاقی می‌شود که از این رهگذر بر پیکر جامعه ضربه می‌زند.

برای روشن شدن موضوع اسراف و تبذیر نخست این دو واژه را تعریف نموده و تفاوت آن دو را بیان می‌نماییم آن گاه به زوایای این مسئله با توجه به تعلیم و آموزه‌های دینی می‌پردازیم.

اسراف

اسراف یعنی زیاده روی و تجاوز که معنای مقابل آن قصد و میانه روی است. راغب اصفهانی در معنای اسراف می‌گوید: «هر کار و عملی را که انسان انجام می‌دهد و از حد و اندازه خود تجاوز و زیاده روی کند آن اسراف است. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ذیل واژه «سرف».) بنابراین می‌توان این گونه بیان داشت که اسراف هرگونه عمل بیهوده و زیاده روی و تجاوز از حد طبیعی، چه در کیفیت و چه در کمیت می‌باشد. از این بیان معلوم می‌شود که اسراف تنها مربوط به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و یا در امور اقتصادی نبوده، بلکه اسراف معنایی جامع‌تر و وسیع‌تر را در



برمی گیرد. در حقیقت می توان گفت: «اسراف هر گونه تجاوز از حد یا افراط و تندی و یا وضعیت نامناسب حالات نفسانی و روحیات و صفات غیر معتدل اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی افراد در جامعه می باشد.» (ر.ک: رستگار جویباری، ولی اسراف از دیدگاه اسلام، نشر الأصفیاء، تهران ۱۳۸۰).

این تعریف تکلیف را بسیار سنگین می کند؛ زیرا اسراف از حوزه اقتصادی و خوردن و نوشیدن به سایر حوزه های دیگر اعمال انسان نیز کشیده می شود.

از گفته های اهل لغت و تفسیر در مورد واژه (اسراف) به دست می آید که با سه ملاک، حدّ معتبر در اسراف - که رعایت آن میانه روی است و تجاوز از آن موجب می شود تا انسان در شمار مسرفین قرار گیرد- تعیین می شود:

۱. گناهان و محرّمات شرعی: این بدان دلیل است که حرام ها و معصیت ها خود حدود الهی اند و ارتکاب آنها اگر چه بدون صرف مال باشد، اسراف به معنای گناه و تجاوز از دستورهای دینی است.

۲. حکم عقل و معیارهای عقلی: این در مواردی است که عقل بر قبح صرف مال در آنها حکم می نماید به گونه ای که تجاوز از آن به نوعی سفاکت و جهالت است؛ مانند اتلاف و نابود کردن ثروت و یا خرج آن در موارد نادرست و بی فایده که حاکی از نارسایی عقلی و ضعف اندیشه مرتکب این عمل است.

۳. عرف جامعه: عرف اجتماعی هم عامل تعیین کننده (حد) در باب اسراف است؛ به عنوان مثال مصرف مال در راه مصالح شخصی و زن و فرزند و یا انفاق آن برای مصالح دیگران هر کدام محدود به حدی است که عرف جامعه آن را بر اساس اوضاع اقتصادی هر زمان و بر پایه وضعیت مالی و موقعیت اقتصادی و اجتماعی هر شخص تعیین و تحدید می نماید. همان گونه که کم روی از آن، مصداق بخل است و اگر موجب از بین بردن حق واجب شود، حرام و معصیت است، زیاده روی و تجاوز از آن نیز به معنای خروج از حدّ اعتدال و ورود به جرگه اسراف کنندگان خواهد بود.

حد در مورد مصارف شخصی و انفاقات، امری است بسته به اعتبار عرفی و بر همین اساس وضعیت افراد نسبت به هم در این مورد متفاوت است. به عبارت دیگر حدّ مجازی که عرف اجتماعی برای مصارف شخصی و خانواده تعیین می کند، درباره همه اشخاص یکسان و یک نواخت نیست، بلکه به اندازه تفاوت های مالی و موقعیت های اجتماعی افراد مختلف است. لذا ممکن است مصرف



مقدار معینی از مال، در یک مورد از شخصی اسراف باشد، در حالی که مصرف همان مقدار در آن مورد، برای شخص دیگری که از وضع مالی و موقعیت اجتماعی بالاتری برخوردار است، اسراف نباشد. (ر.ک: موسوی کاشمری، مهدی، پژوهشی در اسراف، بوستان کتاب، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۵)

۱. امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند: «چه بسا فقیری که اسراف پیشه تر از ثروت مند است! عرض شد: چگونه؟ حضرت فرمودند: ثروت مند از آنچه دارد، خرج می کند و فقیر بدون تمکن مالی اضافه بر شأن خود انفاق می نماید.» (کافی، کلینی، ج ۷، ص ۳۴۶، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق)

تبذیر

هدف از طرح موضوع اسراف در اسلام همان طور که گفته شد جنبه اقتصادی خوردن و یا پوشیدن نیست که اگر این باشد به آن تبذیر گفته می شود.

طبرسی (ره) در این باره می گوید: «تبذیر پراکندن مال از روی اسراف است و ریشه آن پاشیدن بذر است با این فرق که تبذیر پراکندن یا فاسد و ضایع کردن است ولی اگر این خرج کردن (هرچند زیاد هم نباشد) در راه اصلاح چیزی باشد، آن تبذیر نیست.» (طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۳۳، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش)

با توجه به تعریف تبذیر از طبرسی می توان نتیجه گرفت که تبذیر زیر مجموعه اسراف است. در اسراف تلف کردن و ضایع نمودن مال به معنای فراگیرتری است و در برگیرنده مواردی است؛ مانند زیاده روی در انفاق های شخصی و امور خیر که شامل معنای تبذیر نمی شود، اما در تبذیر شامل به هدر دادن و زیاده روی در مصارف خوراکی، و ریخت و پاش زندگی می باشد. به بیان دیگر، می توان گفت هر تبذیری اسراف است، ولی هر اسراف تبذیر نیست. امام صادق (ع) می فرماید: «ان التبذیر من الاسراف» (کافی، ج ۷، ص ۱۹) تبذیر از اسراف است. برای اسراف شاخه هایی فرض شده که یکی از آنها تبذیر است.

بنابر آن چه بیان شد، بین واژه اسراف به معنای اقتصادی آن با واژه تبذیر فرق زیادی وجود ندارد و تنها ممکن است در جهت تمایز بین این دو واژه گفته شود که با توجه به خصوصیات



تعبیر لغت شناسان در معنای تبذیر، مقصود از این واژه، تلف و ضایع کردن مال است و زیاده روی در انفاقات شخصی و امور خیر را شامل نمی شود. در حالی که اسراف فراگیرتر از آن بوده و در برگیرنده همه موارد، از به هدر دادن و زیاده روی در مصارف شخصی و خانوادگی و انفاق های مستحب می باشد. (موسوی کاشمری، مهدی، پژوهشی در اسراف)

❖ امام صادق(ع) و آموزش اعتدال

❖ امام صادق هنگامی که این آیه را تلاوت فرمود: «وَأَنَّا نَكُونُ أَكْثَرُ» که چون انفاق می کنند زیاده روی نمی کنند و بخل هم نمی ورزند و میان این دو، حدّ وسط را نگه می دارند. (فرقان، ۶۷) مشتی سنگریزه برداشت و آن را در مشتش نگه داشت و فرمود: «این همان سخت گیری و خستی است که خداوند عزوجل در کتاب خود فرموده است». آن گاه مشتی دیگر برداشت و همه آنها را ریخت و فرمود: «این اسراف است». سپس مشتی دیگر برداشت و قسمتی از آن را ریخت و مقداری را نگه داشت و فرمود: «این حدّ وسط است» (کافی، ج ۷ ص ۳۴۵)

❖ رفتار برادران شیطان

❖ برادران شیطان که همان اسراف کاران اند، رفتارهای متعددی دارند و در هر موقعیتی به گونه های مختلف بروز می کنند. کسانی که با آگاهی و از روی عمد به اسراف می پردازند، با شیطان همراه اند. کسی که در بیت المال، عمر، هزینه زندگی با آگاهی و علم اسراف می کند، از پرتو معارف دینی به دور است و نمی تواند به صراط مستقیم که رهروانش در پناه لطف الهی هستند، هدایت شود.

قرآن می فرماید: «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا، إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء، ۲۶-۲۷) و حق نزدیکان را بپرداز و (هم چنین) مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن؛ چرا که تبذیرکنندگان برادران شیطانیند، و شیطان کفران (نعمت های) پروردگارش کرد. در آیات فوق اسراف کاران برادر و همراه شیطان شناخته شده اند. بنابر این، در این جا می توان



گفت هر کسی که مال و دارایی را در غیر مورد آن مصرف کند، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی مرتکب شده است. این امر در روایتی از امام صادق (ع) به خوبی تبیین شده است، آن جا که امام (ع) فرمود: لقمان به فرزندش گفت: سه علامت برای شخص اسراف گر وجود دارد: می خرد آن چه برای او نیست. (در شأن او نیست)، می پوشد آن چه برای او نیست (برازنده او نیست)، می خورد آن چه برای او نیست (فراخور حال او نیست). (شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۲۱)

❖ زیان های فردی اسراف

❖ ۱. زیان های جسمی: زیاده روی در خوردن و آشامیدن به جسم صدمات زیادی وارد می

کند. امروزه به اعتقاد پزشکان پرخوری و بدخوری از مهم ترین موارد ابتلای انسان به بیماری های مختلف است. این نکته ای است که فراوان در سخنان معصومان به آن تأکید شده است. قرآن نیز مؤمنان را از اسراف در خوردن و نوشیدن باز داشته است: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا، إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، ۳۱) بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد. **۲. خشم خداوند:** «انه لا يحب المسرفين» (انعام، ۱۴) خداوند اسراف کاران را دوست نمی دارد. امام صادق (ع) در این باره فرمود: «ان السرف امر يبيغضه الله (کافی، ج ۷، ص ۳۳۹) اسراف مورد غضب خدا است.

۳. کاهش برکت: اسراف باعث می شود برکت در زندگی انسان کم شود و در نهایت رخت ببرند: «إِنَّ مَعَ الْإِسْرَافِ قِلَّةَ الْبَرَكَه» (کافی، ج ۴، ص ۵۵) همانا اسراف همراه با کاهش برکت است.

۴. محرومیت از هدایت: خداوند به اسراف کاران می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»؛ ۱۶ (غافر، ۲۸) همانا خداوند کسی را که اسراف کار و دروغ گو است هدایت نمی کند.

۵. فقر: مهم ترین اثر اقتصادی اسراف، فقر است؛ زیرا اسراف کار با اتلاف منابع و سرمایه هایی که عموماً محدودند موجب تهدید حیات بشر می شود. حضرت علی (ع) می فرمایند: «الْقَصْدُ مَثْرَاءٌ، وَ السَّرْفُ مَثْوَاءٌ» (کافی ج ۷، ص ۳۳۹) اسراف موجب هلاکت است و میانه روی، مایه زیاد شدن ثروت.

۶. هلاکت: اسراف از هر نوعی که باشد انسان را به نابودی می کشد. قرآن مجید این حقیقت را چنین بیان می فرماید: «كُلُّهُمْ صَادِقَاتُ الْوَعْدِ فَإِنَّ جَنَائِهِمْ وَ مَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» (انبیاء، ۹) سپس وعده ای را که به آنها داده بودیم وفا کردیم، آنها و هر کس را می خواستیم (از چنگال دشمنان



شان) نجات دادیم و مسرفان را هلاک نمودیم.

۷. کيفر اخروی: کيفر افرادی که از حدود الهی تجاوز کرده و اوامر و نواهی خدا را نادیده بگیرند، عذاب اخروی است. قرآن در این باره می فرماید: «وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى» (طه، ۱۲۷) و این گونه جزا می دهیم کسی را که اسراف کند و ایمان به آیات پروردگارش نیاورد و عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است.

❖ زیان های اجتماعی اسراف

❖ اسراف از جنبه ضررهای اجتماعی دارای پیامدهای زیر است:

۱. هدر رفتن منابع اقتصادی جامعه: اسراف منابع عظیم جامعه؛ از قبیل نفت، منابع معدنی و مزیت های نسبی اقتصادی هر کشوری را به هدر می دهد، هرچند که منابع و سرمایه های کشور زیاد باشد. علی (ع) می فرماید: «الْإِسْرَافُ يُفْنِي الْجَزِيلَ» (تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مصحح، درایتی، مصطفی، ص ۳۵۹، جلدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش) اسراف ثروت زیاد را هم به فنا می دهد.

۲. سقوط اخلاق اجتماعی: ولخرجی و ریخت و پاش ها، انسان را از مسیر صحیح خارج کرده و به ورطه فساد و تباهی می کشاند. به گونه ای که به سایر هم نوعان خود توجهی نکرده و درد و رنج سایر افراد برای اسراف کار اهمیتی نمی یابد.

۳. اختلاف طبقاتی: یکی از علل اختلاف طبقاتی در جامعه اسراف است؛ زیرا افرادی با استفاده از درآمد بالای خود این حق را برای خود قائل می شوند که هر گونه که دوست دارند خرج نمایند هرچند که موافق شرع و عرف نیز نباشد. براین اساس، خود را از سایر متمایز می دانند و رفته رفته به فاصله طبقاتی در جامعه کمک می کنند.

۲. زوال حکومت ها: از دیگر پیامدهای اجتماعی اسراف، زوال حکومت ها است. به اعتقاد ابن خلدون که از دانشمندان جامعه شناس مسلمان است هر حکومتی که دچار اسراف و تبذیر شود، موجب فروپاشی و زوال می شود (ر.ک. خوشرو، غلامعلی، شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون، نشر اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲ش)

۷ - حرص و آز

سماط دهر دون پرور ندارد شهد آسایش
مذاق حرص و آز ای دل بشو از تلخ و از شورش
حافظ

آیات قرآن

﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُنَّهَا مُصْبِحِينَ (۱۷) وَلَا يَسْتَيْقِنُونَ (۱۸) فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ (۱۹) فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ (۲۱) أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَارِمِينَ (۲۲) فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ (۲۳) أَن لَّا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ (۲۴) وَغَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ (۲۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷) قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ لَوْ لَّا تُسَبِّحُونَ (۲۸) قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوُمُونَ (۳۰) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (۳۱) عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲)﴾

«۱۷» ما آن ها را (اهل مکه را) آزمودیم. همان گونه که صاحبان آن باغ را (که در یمن در نزدیکی صنعا بود) آزمودیم. آن گاه که قسم خوردند که بامدادان میوه های آن را خواهند چید. «۱۸» در حالی که (در فکر خود چیزی برای فقرا) استثنا نمی کردند و ان شاء الله نمی گفتند. «۱۹» پس شبانه بلایی فراگیر از جانب پروردگارت بر آن باغ احاطه کرد در حالی که آنها خواب بودند. «۲۰» پس آن جا به صورت باغی میوه هایش چیده شده و درختانش سیاه و سوخته درآمد. «۲۱» پس هنگام صبح یکدیگر را صدا زدند، «۲۲» که اگر قصد چیدن (میوه) دارید بامدادان به سوی باغ و زراعت خود بیرون آیید. «۲۳» پس به راه افتادند در حالی که آهسته با هم گفتگو می کردند. «۲۴» که مبادا امروز فقری در این باغ بر شما وارد شود! «۲۵» و صبحگاه با تصمیم بر محروم کردن (فقرا) بیرون شدند. «۲۶» پس چون آن باغ را دیدند، گفتند: حتما راه را گم کرده ایم یا گمراه از راه حق شده ایم. «۲۷» (نه تنها راه حق را گم کرده ایم) بلکه ما (از نعمت حق و زراعت خود) محروم شده ایم. «۲۸» میانسال آنها و عاقل ترین و مستقیم ترین آنها گفت: آیا به شما نگفتم که چرا خدا را منزله (از نقص و عیب) نمی دارید (و با تصمیم بر مخالفتش عملا او را عاجز می شمارید)؟! «۲۹» گفتند:



پروردگار ما منزّه است، حقّا که ما ستمکار بودیم.» «۳۰» پس به یکدیگر روی آورده، در حالی که به ملامت هم می‌پرداختند.» «۳۱» گفتند: ای وای بر ما، مسلّمًا ما طغیانگر و سرکش بودیم.» «۳۲» امید است که پروردگار ما بهتر از آن را به جای آن به ما بدهد، که ما به سوی پروردگارمان مشتاقیم.» «۳۳» این گونه است عذاب (ما در دنیا)، و البته عذاب آخرت بزرگتر است، اگر می‌دانستند.

✦ بیان داستان در قالب شعر

✦ بس وصیته‌ها بگفتی هر زمان

جمع فرزندان خود را آن جوان

الله الله قسم مسکین بعد من

وا مگیریدش ز حرص خویشتن

تا بماند بر شما کشت و ثمار

در پناه طاعت حق پایدار

مولوی

خلاصه شعر

در ده ضروان در نزدیکی کشور یمن مردی زندگی می‌کرد که بسیار نیکوکار بود. او باغ‌ها و کشتزارهای گندم زیادی داشت و همیشه فصل برداشت یک دهم از محصولاتش را به مردم فقیر می‌بخشید. او همیشه به پسرانش نصیحت می‌کرد و می‌گفت: شما را به خدا قسم می‌دهم که بعد از من به خاطر حرص و طمع از دادن یک دهم محصول به فقرا دریغ نکنید تا خداوند به کار شما رونق و برکت دهد. اما پسران مرد پس از مرگ پدرشان دور هم جمع شدند و نقشه کشیدند که چطور محصولات را شبانه جمع کنند تا فقرا مطلع نشوند و آن‌ها بتوانند تمام محصول را بفروشند و سودی بیشتر ببرند. ولی همان شب باغ آتش گرفت و تمام محصولات شان در آتش سوخت.

معنای حرص

❖ حرص مصدری عربی است و یکی از دو معنای اصلی آن خواستن و تمایل بسیار زیاد به چیزی است. در فارسی در برابر آن «آز» و «زیادت جویی» را به کار برده اند. واژه حرص در احادیث و متون اخلاقی بار معنایی منفی یافته اما در قرآن بیش تر در همان معنای لغوی به کار رفته است.

حرص در قرآن و تفاسیر

❖ در قرآن واژه حرص پنج بار به کار رفته است. در آیه ۹۶ سوره بقره (وَ لَتَجِدَنَّاهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوَةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُرْضِيهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ) از میل شدید قوم یهود به زندگی طولانی در دنیا با تعبیر توبیخ آمیز «أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوَةٍ» (حریص ترین مردم بر زندگی) یاد شده است. منشأ این حرص یهود آن است که می دانند به علت کفر ، در آخرت سرنوشتی جز عذاب و محروم شدن از نعمت های الهی ندارند. در چند آیه نیز این واژه برای بیان خیرخواهی شدید پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به مردم و عزم ایشان بر هدایت انسان ها به کار رفته است (توبه: ۱۲۸، یوسف: ۱۰۳، نحل: ۳۷) آیه ۱۲۹ سوره نساء ، هم متضمن معنای لغوی حرص است.

فایده صفت حرص

❖ به نظر مفسران، این صفت را خداوند در نهاد انسان قرار داده است تا به کمک عقل، آن را برای رسیدن به خیر و حفظ آن (حرص بر خیر) و گریز از شر به کار برد؛ بنابراین لحن توبیخ آمیز آیات ۱۹ تا ۲۱ سوره معارج متوجه سوء تدبیر برخی انسان ها در استفاده از این صفت است و ناظر به اصل صفت، که آفرینش خداوندی است، نمی باشد .
(إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا) (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱))

✦ حرص در احادیث

✦ حرص ورزیدن نسبت به دنیا صفتی ناپسند است که در احادیث متعدد نکوهش شده و از ریشه های کفر، از نشانه های شقاوت انسان، سبب معصیت حضرت آدم و حوا و دعوت کننده به ارتکاب گناهان شمرده شده است. (الکافی، ج ۲، ص ۲۸۹).
مصادق های حرص معمولاً در احادیث ذکر گردیده است و به حسب مورد، حرص بار معنایی مثبت یا منفی دارد.

حرص مثبت

نمونه قسم نخست، احادیثی است که در آن ها به حرص بر انجام دادن کارهای خیر سفارش شده یا حرص بر فهم دین (فقه) و جهاد در راه خدا از نشانه های مؤمنان دانسته شده است. در مقابل، حرص بر دنیا، مال و قدرت نکوهش شده است.

حرص مذموم

براساس احادیث، حرص مذموم تلاش بیهوده ای است که انسان برای کسب آنچه بیش از نیاز اوست انجام می دهد و این در واقع نشانه خرسند نبودن او به رزقی است که خداوند برایش مقدر کرده است از این رو ترک حرص موجب فزونی رزق انسان دانسته شده است.
ریشه حرص دنیا دوستی و نیز سوء ظن به خداست که با ایمان به خدا قابل جمع نیست.

✦ ماهیت حرص

✦ در احادیث، به ماهیت حرص و خصوصیات حریص نیز اشاره شده، از جمله این که حرص امری غیر عقلانی و اسارت آور است که تادم مرگ انسان حریص را رها نمی سازد.
امام سجاد علیه السلام حرص را اولین گناهی دانسته است که انسان (آدم و حوا) مرتکب آن شد و آنچه را که بدان نیاز نداشت خواست. حضرت علی علیه السلام نیز حرص بر دنیا را پست ترین پستی ها خوانده است. از طرفی، وجود عوامل درونی و بیرونی برای سوق دادن انسان ها به حرص ورزیدن، موجب شده است که معصومین علیه السلام پیروان خود را با تأکیدات مختلف از آزمندی نهی کنند.
آنها در ادعیه خود نیز از خداوند درخواست کرده اند که ایشان را از این رذیله اخلاقی حفظ فرماید. آنان پیروان خود به ویژه حاکمان، را از مشورت با انسان حریص نیز باز داشته اند، چرا که حرص، آزمندی و نیز میل بر ستمگری را در نظر انسان نیکو جلوه می دهد.



❖ حکم فقهی حرص

❖ بنابر قول برخی از شرایط مرجع تقلید، علاوه بر عدالت، حریص نبودن بر دنیا است. بنابر این، تقلید از مجتهد حریص به دنیا جایز نیست.

حریص، از جمله افرادی است که مشورت با آنان مکروه است.

از آداب تجارت، میانه روی در کسب است؛ به گونه‌ای که نه سر از آزمندی در آورد و نه خود و خانواده‌اش در مضیقه قرار گیرند.

از اسباب تهمت که موجب عدم پذیرش گواهی می‌شود، حریص بودن وی بر ادای شهادت است؛ بدین معنا که پیش از درخواست قاضی مبادرت به ادای شهادت کند. در اینکه حرص بر ادای شهادت مطلقاً موجب رد شهادت می‌شود یا تنها در حقوق متعلق به مردم، نه حق الله، اختلاف است برخی بر رد شهادت در حق الناس اشکال کرده اند.

❖ راه مهار حرص

❖ به رغم نكوهش فراوان حرص بر دنیا، در تعلیم معصومین علیهم‌السلام، کسب مال از راه حلال و بی نیازی جستن از دیگران از برترین عبادات است.

در احادیث اخلاقی، قناعت و یاد مرگ موجب مهار حرص دانسته شده است. هم چنین برای درمان حرص مجموعه‌ای از دستورهای عملی و نظری ذکر شده است، مانند میانه‌روی در معیشت و اعتدال در انفاق، پرهیز از نگرانی بیهوده درباره آینده، اندیشیدن به فضیلت قناعت و زشتی حرص و طمع و غیره.

براساس احادیث، مفاهیمی چون توکل و زهد نیز از مفاهیم مخالف حرص اند.

❖ پیامدهای حرص

❖ در احادیث به نقش تأثیرگذار حرص و نیز پیامدهای زیان بار آن اشاره شده است، از جمله آن که حرص به همراه کبر و حسد سه ریشه کفرند و حرص موجب غفلت از یاد خداوند می‌شود که خود عظیم ترین فساد است.

هم چنین ناامیدی از خداوند و ناخرسندی به رضای او را به دنبال دارد. انسان حریص قیامت



را از یاد می‌برد و به دام گناهان می‌افتد که کذب، ظلم، قطع رحم و کسب درآمد از راه حرام از جمله آن‌ها است.
بنابراین، انسان حریص خود را در معرض غضب الهی قرار می‌دهد و خود را گرفتار عقاب سخت و بی‌پایانی می‌کند که نتیجه آن محروم شدن از نعمت‌های اخروی است.

✚ رابطه حرص و معیشت

✚ از دیگر نتایج حرص، گرفتار شدن به فقر است. اساساً به بیان حضرت علی علیه‌السلام فقر همان حرص است زیرا انسان حریص با حرص خود، روزی‌ای را که خداوند برایش تقدیر کرده است از خود سلب می‌کند و این عین فقر است.
به علاوه بنا بر حدیثی که ابن بابویه روایت کرده، حرص یکی از پنج خصلتی است که موجب گردآمدن اموال نامشروع فراوان می‌شوند.
در دیگر روایات، حرص نشانه پستی و شقاوت و نیز جامع عیب‌های زشت بیان شده است.
بنابه سخن امام صادق علیه‌السلام حرص آسایش زندگی را از فرد سلب می‌کند زیرا فکر و بدن او به علت نگرانی بی‌فایده از سرنوشتی که سرانجام به سراغش خواهد آمد و نیز به علت حُزن بر دارایی‌هایی که هنوز به دست نیاورده، همواره در رنج و کسالت است.

✚ حرص در اخلاق و عرفان

✚ در کتاب‌های اخلاقی حرص در برابر قناعت قرار گرفته و تعریفی نزدیک به تعریف موجود در احادیث برای آن ذکر شده است.
به بیان نراقی، حرص حالتی نفسانی است که موجب می‌گردد انسان بدون این که به حد معینی اکتفا کند به جمع‌آوری اموالی بپردازد که نیازی به آن‌ها ندارد.
از این رو، به گفته مسکویه ترک حرص در کسب حلال، خود یکی از فضائل اخلاقی است.
راغب اصفهانی ریشه حرص را فقر و ترس از آن دانسته است.
غزالی در احیاء علوم الدین، ضمن تأیید این مطلب، به تکمیل آن پرداخته و قناعت نکردن انسان فقیر و نیز دل سپردن انسان به آرزوهای دور و دراز را موجب گرفتار شدن به دام حرص دانسته است. نراقی نیز حرص را یکی از نتایج و لوازم قوه شهوت و نیز قوی‌ترین مظهر دنیا دوستی و مشهورترین گونه آن دانسته است.

آثار حرص ورزیدن

✦ علمای اخلاق به بیان آثار حرص نیز پرداخته اند.

غزالی معتقد است کسی که چیزی را ندارد و در عین حال به قناعت روی نمی‌آورد، ممکن است گرفتار حرص شود. بروز این حرص، به طمع (چشم داشت به اموال دیگران) یا تلاش برای کسب درآمد زندگی از هر طریق منجر می‌شود.

به نظر وی، چنین شخصی در صورت اول گرفتار اخلاق زشت خواهد شد و به انواع منکرات دست خواهد زد.

به باور غزالی، کمترین ضرر حرص مشغول شدن انسان به اموری است که عمر و وقت او را ضایع می‌سازد.

۸ - تجمل گرایی

چه شد که پنجاه سال بعد از وفات پیامبر اسلام (ص) مسلمانان خون فرزندش را حلال شمردند و آن مصیبت بزرگ تاریخ را رقم زدند.

ماجرا از آن جایی شروع شد که پس از رحلت پیامبر اکرم بعضی از یاران حضرت شروع به ثروت اندوزی کردند و پس از مدت کوتاهی تبدیل به بزرگترین سرمایه داران عصر خود شدند به گونه ای که شمش های طلای آنان را با تبر تقسیم می کردند. تجمل گرایی خواص جامعه مساوی است با گرایش به دنیا و دنیا طلبی عموم مردم. وقتی مردمی دنیا طلب شدند ولی و امام زمان خود را به بهای اندک دنیا خواهند فروخت. پس اگر بخواهیم اهل ولایت و مبارزه با کفر و شرک بمانیم باید این بیماری خطرناک یعنی تجمل گرایی را به خوبی بشناسیم و با آن مقابله کنیم و این یکی از لازمه های پیروزی در جنگ اقتصادی است که هم اکنون نبرد نفس گیر ما با دشمنان مان می باشد.

تجمل چیست؟

از میل به زیبایی و تجمل، در آیه ها و روایت های بسیاری یاد شده است. امامان معصوم علیهم السلام، خود، به امر تجمل و زیبایی در حد معمول اهمیت می دادند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «همانا خداوند زیبایی و تجمل را دوست دارد و از فقر و فقرنمایی بدش می آید».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده اند:

«همانا خداوند وقتی نعمتی به بنده ای داد، دوست دارد اثر نعمتش را بر او ببیند».

مسلم است که این، جنبه مثبت و معمول تجمل گرایی است که خداوند و ائمه اطهار بر آن تأکید کرده اند و باید به کنترل و مراقبت آدمی درآید؛ زیرا اگر از حد معمول فراتر رود و به افراط کشیده شود به امری ناپسند و نامعقول تبدیل خواهد شد.

تجمل گرایی در دیدگاه عرف، به معنای روی آوری بیش از حد به مادیات و گردآوری اشیا و لوازم غیرضروری و دل بستن به آنهاست به گونه ای که این عمل، به یک هدف برای انسان ها تبدیل شود. این نوع تجمل گرایی نه تنها سفارش نشده، بلکه به دلیل پی آمدهای ناخوشایند آن، از جمله گرفتار شدن در دام اسراف نکوهش نیز شده است.

«اسراف و تبذیر مکن. چرا که اسراف کنندگان برادران شیاطینند». «سوره اسراء، آیه ۲۷»

از نظر عرف مصداق های تجمل گرایی، بیشتر هنگامی است که افراد در زندگی شخصی خود، به خانه های مجلل، اتومبیل های مدل بالا، سفرهای اروپایی، شرکت در میهمانی های اشرافی، تهیه لوازم خانگی لوکس و قیمتی و... روی می آورند.

«امروز متأسفانه مصرف گرایی و مسابقه ی تجمل پرستی و مسابقه ی پول درآوردن و برای پول تلاش کردن، یک طبقه ی جدیدی درست کرده است. نظام اسلامی با تولید ثروت مخالف نیست، با ایجاد ثروت مخالف نیست، بلکه مشوق اوست. اگر تولید نباشد، اگر ایجاد ثروت نباشد، حیات و بقای جامعه به خطر خواهد افتاد، اقتدار لازم را جامعه به دست نخواهد آورد؛ این یک اصل اسلامی است. اما اینی که آحاد مردم دلشان لک بزند برای مسابقه ی اشرافیگری، برای تجمل پرستی، این یک چیز بسیار نامطلوب است. این چیزی است که متأسفانه در درون ما هست. در جامعه ما اگر چه سطح زندگی بسیاری از افراد در حدی متوسط دور می زند، اما بیماری اجتماعی اسراف و گرایش به تجملات، بسیاری از افراد همین قشر متوسط را در جهنمی



خود ساخته می‌آزارد. برای رهایی از این ورطه، ترویج فرهنگ قناعت و زندگی برمدار اقتصاد و میانه‌روی چاره کار است.»

در قرآن کریم داستان عبرت آموز قارون یک نمونه خوب از اثر منفی تجمل گرایی در جامعه است. قرآن کریم قارون را در کنار فرعون دشمنان بزرگ حضرت موسی پیامبر خدا می‌داند و او را مفسد فی الارض معرفی می‌کند.

جنون نمایش ثروت

عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَكُوْهُ حَظٌّ عَظِيمٌ (قصص: ۷۹)

پس [قارون] با کوبه خود بر قومش نمایان شد کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما [هم] داده می‌شد واقعاً او بهره‌برگزی [از ثروت] دارد.»

معمولاً ثروتمندان مغرور گرفتار انواعی از جنون می‌شوند، یک شاخه آن «جنون نمایش ثروت» است، آنها از اینکه ثروت خود را به رخ دیگران بکشند لذت می‌برند، از اینکه سوار مرکب راهوار گران قیمت خود شوند و از میان پابرهنه‌ها بگذرند و گرد و غبار بر صورت آنها بیفشانند و تحقیرشان کنند احساس آرامش خاطر می‌کنند! گرچه همین نمایش ثروت غالباً بلای جان شان است زیرا کینه‌ها در سینه‌ها پرورش می‌دهد و احساسات را بر ضد آنها بسیج می‌کند و بسیار می‌شود که همین عمل زشت و شرم‌آور طومار زندگی آنها را درهم می‌پیچد و با ثروت شان را بر باد می‌دهد!

ممکن است این کار جنون‌آمیز انگیزه‌ای مانند «تطمیع افراد طمعکار» و «تسلیم افراد سرکش» داشته باشد، ولی آن‌ها حتی بدون این انگیزه این عمل را انجام می‌دهند، این یک نوع هوس است نه برنامه و نقشه.

به هر حال قارون از این قانون مستثنی نبود، بلکه نمونه بارز آن محسوب می‌شد، قرآن در یک جمله در آیات مورد بحث آن را بیان کرده می‌فرماید:

«قارون با تمام زینت خود در برابر قومش (بنی اسرائیل) ظاهر شد.» (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ).

تعبیر «فی زینته» گویای این حقیقت است که او تمام توان و قدرت خود را به کار گرفت تا



آخرین زینت و بالاترین ثروت خود را به نمایش بگذارند و ناگفته پیدا است که مردی با این ثروت چه‌ها می‌تواند انجام دهد؟! در تواریخ داستان‌ها یا افسانه‌های زیادی در این زمینه نقل شده است، بعضی نوشته‌اند قارون با یک جمعیت چهار هزار نفری در میان بنی اسرائیل رژه رفت در حالی که چهار هزار نفر بر اسب‌های گران قیمت با پوشش‌های سرخ سوار بودند کنیزان سپیدروی با خود آورد که بر زین‌هایی طلایی که بر استرهای سفیدرنگ قرار داشت سوار بودند، لباس‌هایشان سرخ، و همه غرق زینت‌آلات طلا! بعضی عدد نفرت او را هفتاد هزار نوشته‌اند و مسائل دیگری از این قبیل.

ولی ما حتی اگر این‌ها را مبالغه‌آمیز بدانیم باز نمی‌توان انکار کرد که او چیزهای بسیاری برای نمایش دادن در اختیار داشت.

در اینجا- طبق معمول- مردم به دو گروه شدند: اکثریت دنیاپرست که این صحنه خیره‌کننده قلب‌شان را از جا تکان داد و آه سوزانی از دل کشیدند و آرزو که ای کاش به جای قارون بودند، حتی یک روز و یک ساعت و یک لحظه! چه زندگی شیرین و جذابی چه عالم نشاط انگیز و لذت بخشی؟ چنان که قرآن می‌گوید: «کسانی که طالب زندگی دنیا بودند گفتند ای کاش ما هم مثل آنچه به قارون داده شده است داشتیم!» (قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ).

”به راستی که او بهره عظیمی از نعمت‌ها دارد!“ (إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ).

آفرین بر قارون و بر این ثروت سرشارش! چه جاه و جلالی؟ و چه حشمتی تاریخ مثل او را به خاطر ندارد. این عظمت خدادادی است! ... و مانند این حرف‌ها.

در حقیقت در اینجا کوره عظیم امتحان الهی داغ شد، از یک سو قارون در وسط کوره قرار گرفته و باید امتحان خیره‌سری خود را بدهد و از سوی دیگر دنیاپرستان بنی اسرائیل در گرداگرد این کوره قرار گرفته‌اند و البته مجازات دردناک، مجازاتی است که بعد از چنین نمایشی باشد و از آن اوج عظمت به قعر زمین فرو رود.

✦ آثار تجمل‌گرایی

✦ نظر امام خمینی(ره): «طبع کاخ نشینی با تربیت صحیح، منافات دارد. با اختراع و تصنیف و تألیف و زحمت، منافات دارد. اگر سراسر دنیا هم بخواهید گردش کنید و پیدا کنید، اگر موفق بشوید، یکی دو تا و چند تا است.

تمام مصنفین از این کوخ نشینان بودند تقریباً و تمام مخترعین از همین کوخ نشینان بودند



تقریباً. ما باید بکوشیم که اخلاق کاخ نشینی را از این ملت بزداییم. اگر بخواهیم ملت جاوید بماند و اسلام را آن طوری که خدای تبارک و تعالی می خواهد، در جامعه ما تحقق پیدا کند، مردم را از خوی کاخ نشینی به پایین بکشید.

در قرآن کریم میخوانیم: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّیُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ.

هنگامی که انسان را زبانی رسد، پروردگار خود را می خواند و به سوی او باز می گردد اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند آن چه را که به خاطر آن قبلاً خدا را می خواند از یاد می برد و برای خدا همتا قرار می دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد. بگو: چند روزی از کفرت بهره گیر که از دوزخیان خواهی بود.

در آیه دیگری می فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يُصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَتَّبِعُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» همان ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند (و مردم را) از راه خدا باز می دارند و می خواهند راه حق را منحرف سازند، آن ها در گمراهی دوری هستند.» گرایش افراط گونه به دنیا و ظواهر فریبنده آن باعث می شود بزرگانی چون طلحه و زبیر، با آن سابقه تاریخی، در برابر امیرمؤمنان حضرت علی (ع) قرار گرفته و بیعت خود را نادیده گیرند و جنگ خونین جمل را سازماندهی کنند.

از جمله آثار زیان بار تجمل گرایی، انحطاط اجتماعی است.

نمی بست دست کمانگیر ما را

از آن گوشه ی کهکشان تیر ما را

به نانی گرفتند شمشیر ما را

تمام شکوه اساطیر ما را

چه خاصیتی بود اکسیر ما را

خدا یا! اگر دستبند تجمل

کسی تا قیامت نمی کرد پیدا

ولی خسته بودیم و یاران همدل

ولی خسته بودیم و می برد طوفان

طلا را که مس کرد، دیگر ندانم

✦ نظر منتسکیو درباره تجمل گرایی

✦ منتسکیو در باره تجمل گرایی و تأثیر منفی آن در جامعه می گوید: «در این زمان است که تقوای ملی با چه سرعتی رو به انحطاط می رود. زمانی که مردم روم به تجمل روی آوردند، در سلطنت «تی بر» نمایندگان سنا پیشنهاد کردند که قوانین سابق مربوط به تجمل، دوباره برقرار شود. شاه که مردی با اطلاع بود با این تقاضا مخالفت کرد و گفت: دولت با وضع فعلی نمی تواند دوام بیاورد.»



✦ نظر ابن خلدون در مورد تاثیر تجمل گرایی

✦ ابن خلدون درباره تأثیر تجمل گرایی می گوید: «تجمل خواهی و اعیان منشی مایه بدبختی و انقراض جوامع است. جوامع هر اندازه بیشتر در تجمل خواهی و اعیان منشی فرو روند به همان اندازه به مرز سقوط، نزدیکتر می شوند. روند سقوط نیز به این صورت است که اسراف گری و تجمل طلبی به تدریج سبب فقر و تهی دستی جوامع و حکومت‌ها می شود و هر قدر تجمل و اسراف، زیاد شود، به همان اندازه، تهیدستی نیز افزایش می‌یابد تا جایی که ثروت موجود، دیگر جواب گوی اسراف و تجمل نخواهد بود. بدین ترتیب قومی که به این کار عادت کرده‌اند به تدریج ضعیف و زبون می گردند و تا مرز نابودی پیش می‌روند.

✦ نظر جرجی زیدان در مورد انحطاط مسلمانان

✦ جرجی زیدان مسیحی، درباره انحطاط مسلمانان می گوید: «پس از آن که اعراب به کشورگشایی پرداختند، سیم و زر و غلام و کنیز به جزیره العرب روان گردید و اندک اندک، اعراب مسلمان به فساد و هرزگی گراییدند.

✦ گسترش فحشا و منکرات

✦ از جمله آثار شوم تجمل گرایی، پشت کردن به ارزشها و امور معنوی و اخلاقی است. افراد و اشخاصی که شیفته و مجذوب ثروت و سرمایه می شوند، تمام توان و همت خود را صرف جمع آوری زرق و برق دنیا می کنند، در قاموس آنها، مفاهیم ارزشی مثل: زهد، تقوا، ساده زیستی، انفاق، ایثار و... هیچ جایگاهی نخواهد داشت.

قرآن می فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ؛ کسانی که زندگی دنیا را به آخرت، ترجیح می‌دهند و مردم را نیز از راه خدا منحرف می کنند و در پی آن هستند که برای سنت و دین خدا کجی ایجاد کنند، ضلالت برای آنان حتمی است.»

در جای دیگر میخوانیم: «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ؛ موسی گفت: پروردگارا! تو، فرعون و اشراف وابسته او را در زندگی



دنیا، زیور و دارایی داده‌ای که با آن، مردمان را از راه تو گمراه کنند.»
وابستگی شدید به زرق و برق دنیا انسان را برده و مطیع خود می‌سازد؛ زیرا انسان برای این که به زندگی خود، رونق و صفا بخشد به تنعم و تجمل رو می‌آورد و به تدریج با امور و اشیایی که وسیله تنعم و تجمل و یا ابزار قوت و قدرت خویش قرار داده خو گرفته و شیفته آن می‌شود و رشته‌هایی نامرئی او را خوار و ذلیل نموده و به زانو در می‌آورد. در نتیجه خدا و آخرت را به کلی از یاد می‌برد: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ؛ آنان تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت بی‌خبرند.

❖ ترجیح دنیا بر آخرت

❖ از جمله آثار شوم تجمل گرایی، پشت کردن به ارزش‌ها و امور معنوی و اخلاقی است. افراد و اشخاصی که شیفته و مجذوب ثروت و سرمایه می‌شوند تمام توان و همت خود را صرف جمع‌آوری زرق و برق دنیا می‌کنند. در قاموس آنها مفاهیم ارزشی مثل: زهد، تقوا، ساده‌زیستی، انفاق، ایثار و... هیچ جایگاهی نخواهد داشت.
قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ؛ کسانی که زندگی دنیا را به آخرت، ترجیح می‌دهند و مردم را نیز از راه خدا منحرف می‌کنند و در پی آن هستند که برای سنت و دین خدا کجی ایجاد کنند، ضلالت برای آنان حتمی است.»

در جای دیگر می‌خوانیم: «وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُ عَنِ سَبِيلِكَ؛ موسی گفت: پروردگارا! تو، فرعون و اشراف و وابسته او را در زندگی دنیا، زیور و دارایی داده‌ای که با آن، مردمان را از راه تو گمراه کنند.» وابستگی شدید به زرق و برق دنیا، انسان را برده و مطیع خود می‌سازد؛ زیرا انسان برای این که به زندگی خود، رونق و صفا بخشد، به تنعم و تجمل رو می‌آورد و به تدریج با امور و اشیایی که وسیله تنعم و تجمل و یا ابزار قوت و قدرت خویش قرار داده، خو گرفته و شیفته آن می‌شود و رشته‌هایی نامرئی او را خوار و ذلیل نموده و به زانو در می‌آورد. در نتیجه خدا و آخرت را به کلی از یاد می‌برد: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ؛ آنان تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و از آخرت بی‌خبرند.



✦ اشرافی گری دولتی

✦ یکی از اصلی ترین آفات انقلاب اسلامی و موانع توسعه کشور، اشرافی گری دولتی است. گزافه نیست اگر گرایش به تجمل و دنیاپرستی در بین مسلمانان را از عوامل انحطاط مسلمین در صدر اسلام بدانیم. جرجی زیدان، مورخ مسیحی لبنانی می نویسد: «پس از آن که اعراب به کشورگشایی پرداختند. زر و سیم، غلام و کنیز به جزیره العرب روانه گردید و اندک اندک اعراب مسلمان به فساد و هرزگی گراییدند»

عالی ترین نمود اشرافیت در یک جامعه، اشرافیتی است که به کانون رسمی نظام دست پیدا می کند و دولت اشرافی را به وجود می آورد. اگرچه اشرافی گری فردی و یا اشرافیت بر پایه رفتارهای گروهی و سازمانی را نیز نمی توان نادیده گرفت.

توصیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از تأسیس حکومت در مدینه این بود که دولت مردان باید از رفتارهایی که به نوعی بوی اشرافیت می دهد پرهیز کنند، حتی اگر از راه مشروع باشد. البته نباید فراموش کرد که ممکن است یک فرد عادی بتواند در جامعه از راه مشروع به اشرافی گری برسد، ولی کسی از دولت مردان حکومت دینی نباید چنین باشد. حضرت علی علیه السلامدر نامه ای خطاب به شریح قاضی می نویسند: ای شریح! شنیده ام خانه ای به قیمت هشتاد دینار خریده ای و سند را امضا کرده ای و شاهد و گواهی هم گرفته ای که این خانه از آن توست ... اگر از راه نامشروع به دست آورده ای که باید در محکمه عدل حاضر شوی و پاسخ بدهی. اما اگر از راه مشروع به دست آورده ای باید بیایی و به امیر مؤمنان پاسخ بدهی. چه معنا دارد که شریح قاضی ما در جامعه ای که هنوز دچار فقر و فلاکت است، خانه ای این گونه داشته باشد.

اگر زمامداران در یک جامعه خصلت اشراف گونه پیدا کنند به طبع، این خصلت در درون جامعه سرریز می شود. هر چه رفتارهای اشراف گونه در درون کانون اصلی نظام و قدرت سیاسی بیشتر شود، تجلی آن در جامعه و رفتارهای فردی هم افزون تر می شود.

از آن چه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که راه رسیدن به یک اقتصاد سالم، شکوفا، پویا و دارای محتوای ایدئولوژیکی، کنترل مصرف و دوری از تجمل گرایی و زیاده طلبی و به ویژه ساده زیستی دولت مردان است.

۹- انفاق و کمک رسانی

(مباحث این فصل از سخنرانی حجه الاسلام و المسلمین قرائی انتخاب شده است.)

پاداش کمک به مردم، برابر پاداش نماز و زیارت مستحبی

گروهی مدینه رفتند. یکی بیمار شد. یک نفر کنار بیمار ایستاد پرستاری کند. بقیه حرم پیغمبر رفتند. امام فرمود: آن کسی که کنار مریض ایستاده ثوابش کمتر از آن کسی که به حرم آمده، نیست. خیلی مهم است. یک قصه‌ی دیگر هم برای تان بگویم. این هم برای این هایی که شب‌ها کشیک می‌دهند، یا پلیس هستند، یا در جاده‌ها.

جمعی به مکه رفتند. کفش‌های شان را پیش یک نفر گذاشتند و گفتند: کنار کفش‌های ما بنشین، ما برویم طواف کنیم. امام فرمود: این آقای که کنار کفش‌ها نشسته ثوابش کمتر از کسی نیست که طواف می‌کند. اینها خیلی مهم است. منتها به شرطی که هدف خدا باشد که انشاءالله خدا هم هست. انفاق یک چیزهایی را کم می‌کند. یک چیزهایی را هم زیاد می‌کند. حسادت را کم می‌کند. سرقت را کم می‌کند. عقده را کم می‌کند. اختلافات طبقاتی را کم می‌کند. وقتی من یک پولی دارم و بخشی از آن را به یک افرادی دادم که ضعیف هستند، دیگر آن‌ها به من حسادت نمی‌ورزند. نفرین شان را کم می‌کند. فحش‌شان را کم می‌کند. قصد انتقام نمی‌گیرند. اگر من هرچه دارم خودم بخورم. خبر مرگ مرا به هر کس دادند می‌گویند تا کی می‌خواست عمر کند؟! خوب بسش بود دیگر! چرا؟ برای این که من هرچه گیرم آمد خودم خوردم و به این ندادم. اما اگر یک کمکی به این کنم می‌گویند خدا او را بیمارزد. فرق می‌کند بین آه و نفرین مردم و دعای مردم.

انفاق یک چیزهایی را هم زیاد می‌کند. آن چه زیاد می‌کند در این کمک رسانی، شما کمک می‌کنی، اصل کمک احسان است. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/۱۹۵) این خدمتی که به شما می‌کند... البته خدمت علمی هم هست.

انواع کمک‌ها: کمک مالی، کمک بدنی، کمک علمی، کمک در هنر، و صنعتی را آدم به کسی یاد بدهد. کمک در مسکن، کمک در عبادت، کمک در فرهنگ، کمک در ابزار خانه، همه‌ی اینها را شامل می‌شود. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

اسلام مطلق است، یعنی دست ما را آزاد گذاشته است. گفته: «مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» (سبا/۳۹) «مِنْ شَيْءٍ» یعنی هر چه می‌خواهد باش. نمی‌گوید: مثلاً چه باشد. می‌گوید: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ» (انسان/۸) گرسنه را سیر کن. حالا نان سنگک باشد یا بربری یا تافتون، پیتزا باشد یا ساندویچ، پلو



باشد یا مرغ. آنچه مهم است نباید گرسنه باشد. یعنی کلی گفته که شامل همه چیزی می‌شود. برهنه را باید بپوشانی، دیگر حالا نوع لباسش و آداب و رسوم و ... مهم نیست.

✦ جلب محبت خداوند و مردم در سایه‌ی کمک رسانی

✦ (۱) اولین آثارش محبت خداوند است. چون قرآن می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ...». همین که خدا آدم را دوست داشته باشد. اگر الآن بیایند به شما بگویند: آقا، مقام معظم رهبری به شما سلام رساند و گفت: من از فلانی راضی هستم. چقدر خوشحال می‌شوید! یک رئیس جمهور اعلام کند که من از فلانی راضی هستم. طرف خوشحال می‌شود. خالق همه‌ی رئیس جمهورها، رهبرها، خالق همه بشر گفته: دوست دارم.

(۲) محبت مردم؛ مردم شخص نیکوکار را دوست دارند.

(۳) ثبیت خود انسان؛ قرآن می‌گوید: «و تَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ» (بقره/۲۶۵) این آیه‌ی قرآن است. یعنی آدمی که کمک کرد، پایگاه خودش، یعنی شخصیت خودش را هم می‌باید. عجب پس این کار از من برمی‌آمد! ببین یک ماشین در جوی افتاده شما می‌آیی و این ماشین را بیرون می‌کنی. وقتی سوار ماشین می‌شوی، خودت هم می‌گویی: خوب شد!

پزشکی در استان فارس در مطبخ نشسته بود. بیماری به او مراجعه کرد. وضع بیمار را که دید احساس کرد شب آخر عمرش است. منتها به او نگفت تو امشب مردنی هستی. آدرش را گرفت و شب هم یک سری امکانات را در کیفش گذاشت و به خانمش زنگ زد که من امشب نمی‌آیم. بیماری دارم باید کنارش باشم. رفت در خانه‌ی بیمار را زد و اطرافیان بیمار دیدند پزشکی است که عصر مطب او رفتند، گفت: آقا من پزشک عصری هستم، گفتند: بله شما را می‌شناسیم. فرمایشی دارید؟ گفت: بله، من امشب آدمم کنار بیمار تا صبح بخوابم. پول هم نمی‌خواهم. گفتند: باشد. او را کنار بیمار بردند. طبق پیش‌بینی‌اش حال بیمار بد شد. نصف شب حالش به هم خورد و سریع بلند شد و با دارو و درمان و تخصص و امکاناتی که داشت این را از مرگ نجات داد. می‌گفت: صبح گفتم یک شب من نخوابیدم، یک نفر را از مرگ نجات دادم. این خیلی مهم است.

اگر شهرداری هر شهری بچه‌های شهر خودش را شنا یاد بدهد، این می‌ماند. یعنی وقتی شهردار می‌خواهد کنار برود یا بازنشست شود می‌گوید: زمانی که من بودم مثلاً بیست هزار نفر را شنا یاد دادم. لاقلاً بیست هزار نفر را از غرق شدن نجات دادم. خوب این را آدم احساس لذت هم می‌کند.



❖ دوری از بخل علمی و غرور علمی

❖ بخل چیز بدی است. من چیزی ندارم. ولی یک مقداری در این چهل سال یادداشت دارم. چند هزار تا سخنرانی دارم چند میلیونی خرج کردیم. تمام این سخنرانی‌ها را تایپ کردیم و در یک سی‌دی جادادیم به نام مجموعه آثار قفل سی‌دی هم ندارد. فقط بیست هزار تا را بیست هزار طلبه‌ی خارجی گرفتند. طلبه‌های داخلی را کار نداریم یعنی الآن تمام آن چه من مطالعه کردم در بیست هزار خانه‌ی طلبه‌ی خارجی هست. از سیاه پوست و سفید پوست و اندونزی و مالزی و هرجا... عرب و عجم و ترکیه و هرجا. این آدم وقتی می‌خواهد، احساس می‌کند عجب تو سوادی نداری، ولی همین‌ها را که داشتی در یک سی‌دی بی‌قفل در اختیار گذاشتی. این را آدم لذت هم می‌برد. من نمی‌دانم اینهایی که قفل می‌کنند، گاو صندوق گوشتی هستند؟! پول دارد ولی پولش را به کسی نمی‌دهد. با گاو صندوق چه فرق دارد؟ منتها گاو صندوق فلزی است، این گوشتی. ۶۵ کیلو گوشت است، منتها گاو صندوق است. بخل چیز بدی است.

بعضی‌ها در سلام هم بخل می‌کنند، می‌گویند: من لیسانس هستم او باید به من سلام کند. اوه اوه! این پنج تا کتاب خوانده می‌خواهد همه به او سلام کنند. داریم رئیس دزدها چه کسی است؟ گفتند: آن کسی که از نمازش بدزد. «اسرق السراق» از نمازش می‌دزد. رئیس بخیل‌ها چه کسی است؟ آن کسی که حتی در سلام کردن، بخل می‌کند. خوب یک سلام کن. نه من کوچک می‌شوم. مادرشوهر که نباید به عروس سلام کند. عروس باید بیاید صبح به صبح دست مادرشوهر را ببوسد.

این را تثبیت می‌گویند. تثبیت یعنی آدم خودش را کشف می‌کند که عجب! پس من می‌توانستم. الآن این جوان‌های ما که در ایران اختراع می‌کنند هویت خودشان را کشف می‌کنند. چون آدم خودش هم خودش را نمی‌شناسد. می‌پرسند: چقدر می‌توانی بدوی؟ می‌گویی: دو کیلومتر! اما اگر یک گرگ دنبالت می‌کند، سی کیلومتر می‌دوی. اوه...! پس من می‌توانستم سی کیلومتر بدوم. گاهی فشارهایی که به آدم می‌آورند، همین تحریم‌های اقتصادی و امثال اینها عین همان حمله‌ی گرگ است. حمله‌ی گرگ تلخ است، اما چون آدم می‌خواهد خودش را نجات بدهد، می‌دود و بعد معلوم می‌شود که این توان در وجودش بوده است. تثبیت یعنی این.



✦ انفاق در امر ازدواج جوانان

✦ باید در انفاق باز شود، افرادی بیایند یک خرده سر کیسه را باز کنند. شما مگر چهار تا بچه نداری، فرض کن پنج تا داشتی، چه می کردی؟ سه تا بچه داری، فرض کن چهار تا داشتی. دو تا داری، فرض کن سه تا داری. اگر بچه‌ی سومی داشتی چه می کردی؟ البته بعضی از زن‌ها الحمدلله این کارها را کردند.

یک خانمی در قم یک مسجد ساخت به نام مسجد فاطمیه. نزدیک حرم هم هست یک مسجد آجری است هیچی ندارد. خدا می‌داند این مسجد چقدر با برکت است. من بارها شده در این مسجد رفتم نماز بخوانم، گفتم: خوشا به حال آن خانمی که خدا توفیقش داد و یک چنین مسجدی ساخت. چقدر خانم داریم که پول دارد، ملک دارد، آب دارد، چند سالی هم دیگر بیشتر زنده نیست، عمر دست خداست، ولی بالاخره بیایید آخر عمرتان را یک مسجد به اسم خودت بساز. ما دهها هزار منطقه داریم مسجد ندارد این یک احسان است.

به من گفتند: مثلاً در شش ماه گذشته هفتاد و پنج هزار طلاق؟! هفتاد هزار طلاق در شش ماه گذشته! خوب یکسال می‌شود ۱۴۰ هزار تا! چرا باید در جمهوری اسلامی در یکسال ۱۴۰ هزار طلاق باشد؟ بخشی از این طلاق‌ها برای این است که دیر ازدواج می‌کنند. پسر ۳۵ ساله شده است. دختر ۲۸ ساله. شاخه که کلفت شد دیگر پیوند نمی‌خورد، طناب که شد اینها به هم گره نمی‌خورند. نخ قرقره زود گره می‌خورد. بعد وقتی پسر سن‌اش بالا رفت، چهار تا رابطه پیدا می‌کند. دختر چهار تا تلفن به او می‌شود. آن وقت اینها حواس شان جای دیگر است.



همه، هم صدا و سیما، هم مسئولین مطبوعات و رسانه
ها، هم مسئولین دولتی، مسئولین قوهی مقننه، ائمه‌ی
جمعه‌ی سراسر کشور و هر کسی که منبری دارد و
میتواند با مردم حرف بزند، فرهنگ متناسب با اقتصاد
مقاومتی، از جمله صرفه جویی را، از جمله مصرف
تولیدات داخلی را باید ترویج کند.

بیانات رهبری در دیدار مسئولان نظام (۲/۴/۱۳۹۴)